

تعلیم

نشریه رسمی اتحادیه دفتر تعلیم وحدت

ویژه نامه انتخابات ۱۴۰۰

پاسداری از مشارکت

حفظ جمهوری اسلامی از گزند مشارکت خواران

مصاحبه با جلیل محبی | محمد زعییم زاده

محمدرضا پیرجباری | جواد علیپور

به همراه اثری از مهدی غیرتمند



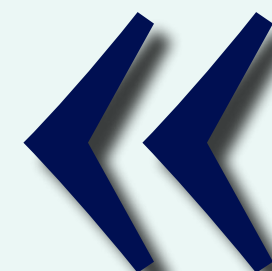
ویژه نامه انتخابات ریاست جمهوری اتحادیه دفتر تحکیم وحدت فروردین ماه ۱۴۰۰

مدیر مسئول و سردبیر:
محمد گودرزی

جانشین سردبیر:
علی بزرگخو

ویراستار و صفحه آرا:
مریم نظری -
فاطمه سادات هوشمند
میر حسینی

طراح جلد:
واحد تبلیغات اتحادیه دفتر
تحکیم وحدت



سخن سردبیر:

محمد گودرزی - دبیر دفتر تحکیم وحدت

بسم الله الرحمن الرحيم
پنج سال پیش بود که مسیری سخت و دشوار را در فضای غبار آلود سیاسی کشور شروع کردیم و امروز بحمدالله گام دیگری را در این مسیر بر می داریم. از همان سال بود که تصمیم گرفتیم «جمهوریت» مسئله مان باشد و از دریچه مردم سالاری دینی به حوادث و اتفاقات نگاه کنیم. دفتر تحکیم وحدت روزی با شعار «جمهوریت ناتمام، تکمیل خط امام» در مسیر نزدیکی خط اداره‌ی جامعه به خط اراده‌ی مردم گام برداشت و امروز با شعار «تحول در مسئولیت، پاسداری از مشارکت» در این مسیر به حرکت خود ادامه می دهد. خداوند را شاکرم که پس از چند سال، امروز مسائلی مثل مشارکت، جمهوریت، حاکمیت مردمی، ساختارهای مردم سالار و دیگر عناصر مردمی تبدیل به مسائل اصلی نخبگان جامعه و دانشگاہیان شده است. بی تردید اینکه گروه ها و جریانات برای کسب وجهه سیاسی، خود را نیازمند ورود به حوزه حاکمیت مردمی می دانند، برای ما بسیار خوشنودکننده است. این یعنی تلاش ها و مجاهدت های دسته جمعی دانشجویان جواب داده و امروز جمهوریت تبدیل به یک گفتمان مهم و تاثیرگذار در جامعه‌ی ایران گشته است.
این نشریه حاصل تلاش چندین ماهه واحد سیاسی اتحادیه دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی عضو آن است. پس از نشست میان دوره دفتر تحکیم وحدت، جلساتی به نام «سلسه جلسات پاسداری از مشارکت» با حضور نمایندگان انجمن های عضو و همچنین کارشناسان و اساتید حوزه مردم سالاری دینی برگزار شد و تمام ارگان ها و عناصر موثر در مشارکت سیاسی مردمی در انتخابات ۱۴۰۰ احصا شد. سپس با استفاده از درخت مسائل دفتر تحکیم وحدت، به هر ارگان امتیاز داده شد و در نهایت چند نهاد و مفهوم به عنوان غول هایی که حاکمیت برای مشارکت حداکثری باید آن ها را بکشد، شناسایی گشت. در آخر نیز با تقسیم بندی بین اعضا این نشریه به عنوان خروجی سلسله جلسات مشارکت دفتر تحکیم وحدت تهیه شده که با احترام خدمت شما خوانندگان تقدیم می گردد.
امید است جمهوری اسلامی ایران با گسترش حاکمیت مردمی با کمک مردم از پیچ تاریخی عبور کرده و پرچم حکومت اسلامی را به دست صاحب اصلی اش بسپارد.

۱ پاسداران جمهور / علی بزرگخو
دبیر سیاسی دفتر تحکیم وحدت

۳ جایگاه تشکل های مردمی در افزایش
مشارکت / مهدی غیرتمند
عضو اندیشکده سیاستگذاری امیرکبیر

۵ از بین رفتن مصرف گرایی مطلق، افزایش
مشارکت / مجتبی منگلی
کارشناسی مهندسی معدن دانشگاه امیرکبیر

۷ اندر احوالات احزاب / جواد علیپور
استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تبریز

۹ E-Entekhabat.ir / زهرا مظهری
کارشناسی مهندسی کامپیوتر دانشکده
شریعتی

۱۲ بررسی امکان برگزاری انتخابات مجازی /
محمدرضا پورجباری
کارشناس امنیت شبکه

۱۳ شورایی که باید نگهبان باشد /
زینب سادات قریشی
کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

۱۵ رابطه و تاثیر صدا و سیما با مشارکت
سیاسی / محمد زعیم زاده
سردبیر روزنامه فریختگان

۱۹ سیمای خیمه شب بازی / آیه کرمی
کارشناسی ادیان دانشگاه الزهرا

۲۱ از هم پاشیده / مهدی مزینانی
کارشناسی جامعه شناسی دانشگاه علامه
طباطبایی

۲۳ بیعت اجباری / حجت الاسلام جلیل محبی
دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر

پاسداران جمهور

علی بزرگ‌خو- دبیر سیاسی دفتر تحکیم وحدت

جمهوری اسلامی ایران نظام برآمده از دل مردم و هزینه‌داده بابت احترام به نظر مردم است، تنها حکومت تاریخ که قانون اساسی خود را به رای توده مردم گذاشت و حتی به شعارهای اکثریت قریب به اتفاق مردم در جریان انقلاب، در طلب «حکومت اسلامی» و پس از آن «جمهوری اسلامی» اکتفا نکرد تا پرشارکت‌ترین انتخابات تاریخ ایران در «آری به جمهوری اسلامی» رقم بخورد.

این چنین نظام جمهوری اسلامی با رای و مشارکت مردمی گره خورده است، از بدو تولدش خواستار مردمی بوده و برای ادامه دادنش هم همین اقبال عمومی موتور محرکش خواهد بود. این همان نظامی است که در سال ۸۸ حاضر شد به تعبیر رهبر انقلاب «تا لبه‌ی پرتگاه براندازی» پیش رود اما لحظه‌ای از انتخاب و خواست مردم کوتاه نیاید. این تنها نظامی است که تمام شورش‌های خشونت‌آمیز براندازی طلبش، نه با پاسخ خودش بلکه با پاسخ مردم کوچه و خیابان رو به رو شده است.

در واقع باید این طور گفت که نظام جمهوری اسلامی از امان‌های قدرت مطرح در دنیا فقط در یکی سرآمد است و آن هم بدنه‌ی ایدئولوژیک است. این بدنه‌ی ایدئولوژیک با کنش‌هایش بارها نظام را از خطر براندازی نجات داده است و به کرات دشمنان را از دیدن خواب شوم برای ایران عزیز باز داشته است. مهم‌ترین نمونه‌ی اخیر، محافظت خاک ایران توسط مردم، در تشییع جنازه‌ی بسیار وسیع شهید حاج قاسم سلیمانی بود؛ که با سیل مردمی همراه شد. دشمن متخاصم که شخصیت محبوب ایرانیان را ترور کرده بود، قصد تحقیر ملی و به فراخور آن حرکت به سمت براندازی ایران را داشت، لیکن تشییع جنازه ده‌ها میلیون نفری شهید، طوری فضا را برای دشمنان سنگین کرد که حتی حمله‌ی نظامی رسمی ایران به پایگاه آمریکایی هم باعث غلط اضافی دشمنان ایران نشد.

گرچه به عقیده‌ی بسیاری از کارشناسان امنیتی و نظامی، افکار عمومی ایران و شرایط در آن زمان می‌طلبید که حملات به مراتب گسترده‌تری نسبت به حمله‌ی به عین‌الاسد توسط ایران صورت گیرد؛ اما نباید فراموش کرد که جمهوری اسلامی ایران تنها حکومت در تاریخ بشر است که به آمریکا حمله‌ی مستقیم نظامی کرده است و دچار براندازی نشده است و این دست برتر نظام در همراه کردن

عموم جامعه با سیاست‌هایش را نشان می‌دهد. از طرفی جدای از امان قدرت مردمی در سیاست خارجی، قدرت مردمی در سیاست داخلی هم بسیار موثر و مهم واقع شده است. در سالیان پس از انقلاب به صورت میانگین سالی یک انتخابات در ایران برگزار شده و همین تضمین‌کننده‌ی حرکت حکومت به سمت خواست عمومی بوده است. در واقع انتخابات‌های مستمر در تاریخ ایران همواره «خط اداره‌ی جامعه» را به «خط اراده‌ی مردم» در نزدیک‌ترین حالت خود نگه داشته است. با این مقدمه باید دانست که اگر بناست تغییری در شرایط فعلی رخ دهد باید با خواست مردم و به وسیله مردم صورت گیرد؛ اساسا دلیل تاکید خاص رهبر انقلاب بر مقوله‌ی مشارکت هم همین است. شرایط جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۰ بسیار شرایط خطیر و تعیین‌کننده‌ای در آینده ایران خواهد بود، انتخابات ۱۴۰۰ نقش بسیار مهمی در پیچ تاریخی ایران به سمت تمدن نوین خواهد داشت. دولتی که باید در تولید، ایران را با یک جهش مهم همراه کند و امان‌های قدرت مثل صنعت هسته‌ای، صنعت فضایی، صنعت نظامی و تکنولوژی‌های های تک مثل پتروشیمی و نانو را گسترش دهد.

دولتی که باید قبل از توجه به توسعه‌ی اقتصادی به روش‌های توزیع امکانات جهت برقراری عدالت فکر کند و در نهایت دولتی که بناست با نیروی جوانی شب و روز کار کند تا امور حزب‌الله را در جهان پیش برد. حال چنین دولتی اگر با خواست عمومی مردم و با اقبال جمهور همراه نشود، کاری از پیش نخواهد رفت و تمام فعالیت‌های اساسی، جای خود را به دست و پا زدن برای جلب افکار عمومی خواهد داد. دولت جوان و حزب‌اللهی اگر می‌خواهد تغییرات بنیادین در شرایط فعلی را راهبری کند، بدون کمک مردم و بدون خواست مردم قطعاً در این مسیر شکست خواهد خورد. در واقع چنین دولتی بدون اقبال عمومی، موفقیت چندانی نخواهد داشت، پس یک لفظ مستتر در مفهوم وجود دارد که با تکمیل، منجر به تولید نام «دولت جوان مردمی حزب‌اللهی» خواهد شد. چنین دولتی هم برای ایجاد و شروع به کار، نیاز به پشتوانه‌ی مردمی دارد و هم برای ادامه‌ی کار، نیاز به کمک و یاری مردم خواهد داشت. پس تشکیل دولت جوان و حزب‌اللهی مقدور نخواهد بود مگر با انتخاباتی پرشور و پرشارکت.

متأسفانه از گوشه و کنار، زمزمه‌های برنامه‌ریزی جناح‌های سیاسی برای همراهی با یک انتخابات کم مشارکت به گوش می‌رسد، گویا فاجعه‌ی مشارکت در انتخابات مجلس، به دهن آقایان مزه کرده و قصد دارند این بار هم با یک مشارکت پایین روی قدرت بیایند. این دقیقاً نقطه‌ی ایستادن ما در مقابل آرمان‌های خودمان خواهد بود. روزی که حامیان جمهوری اسلامی به این فکر کنند که می‌توانند بدون خواست مردم، نظام را اداره کنند و مشارکت‌های پایین را برای ادامه‌ی کار تجویز کنند؛ در واقع جمهوری اسلامی منهای مردم دیگر جمهوری اسلامی نیست، بلکه تبدیل به عنصر دیگری خواهد شد و این یعنی ایستادن انقلابیون در مقابل آرمان‌های انقلاب. این خودش یک عامل مهم تهدید مشارکت در انتخابات ۱۴۰۰ خواهد بود. از طرفی جریان مقابل در تلاش است تا این دولت را به صورت کامل از سر باز کند تا با کمترین هزینه از شرایط موجود گذر و به شرایط مطلوب خود برسد. این خود حرکتی در تضاد با مردم سالاری دینی خواهد بود و مستقیماً نظام حاکم را هدف قرار خواهد داد. وقتی ناکارآمدی‌های موجود را کسی به عهده نگیرد و همه از سر باز کنند، افکار عمومی ناگاه نظام حاکم، یعنی جمهوری اسلامی را مقصر خواهد دانست، حال آن که اساساً بسیاری از مشکلات به دلیل عدم اجرای سیاست‌های اصلی اتفاق افتاده است و این، عاملی خواهد شد برای ناامیدی از بهبود شرایط و در ادامه، کاهش مشارکت سیاسی در انتخابات ۱۴۰۰.



در چنین شرایطی تنها راهکار برای نخبگان، ایجاد بدنه‌ی اجتماعی برای دولت جوان حزب‌اللهی است؛ لیکن این بدان معنا نیست که نخبگان باید مردم را با وجود دستگاه ناراضی‌سازی در برخی نهادها، راضی کنند که پای صندوق رای بروند و به گزینه اصلح رای بدهند؛ چرا که برای چنین رویکردی ابتدا باید منابع بی‌نهایت در اختیار داشت و بعد از آن اقدام به تبلیغ کرد! بنابراین این یک حرکت ناکارآمد خواهد بود. رویکرد دیگر بررسی علل کاهش مشارکت به عنوان حامیان نظام و در مقام تجویز راه حل برای افزایش مشارکت خواهد بود. ما در این نشریه راهکار دوم را در پیش گرفتیم، ابتدا نهادهایی که نوع عملکردشان در مشارکت انتخاباتی تأثیر می‌گذارد شناسایی شدند و سپس با توجه به سابقه‌ی تاریخی آن نهاد و انتخابات‌های گذشته اقدام به بررسی روش‌های افزایش مشارکت در سهم آن نهاد کرده‌ایم. در این نشریه چهار نهاد «شورای نگهبان»، «وزارت کشور»، «صدا و سیما» و در نهایت «نهاد احزاب» مورد مطالعه‌ی ساختاری قرار گرفته‌اند، بدیهی‌ست که نهادهای تأثیرگذار در انتخابات فقط همین موارد نیستند.

جایگاه تشکل های مردمی در افزایش مشارکت



مهندس مهدی غیرتمند - عضو اندیشکده سیاستگذاری امیرکبیر
و فعال حوزه مطالبه گری تخصصی سوت زنی

مشارکت در انتخابات و

رأی دادن از مؤلفه های اولیه رفتار سیاسی شهروندان محسوب می شود. این سؤال که علل و انگیزه های شهروندان برای مشارکت در انتخابات چیست، از مهمترین موضوعات مورد مطالعه در جامعه شناسی سیاسی است. همچنین چگونگی مدیریت این علل و انگیزه ها همیشه مورد توجه گروه های مختلف سیاسی بوده است. در مباحث مرتبط با تحلیل رفتار رأی دهندگان ذکر این نکته مهم است که اولاً چه عواملی مردم را به شرکت در انتخابات برمی انگیزند، ثانیاً در مباحث رفتارشناسی رأی دهندگان پرسش اصلی این است که چه عواملی سبب می شود رأی دهندگان به این تصمیم برسند که به حزب یا شخص خاصی رأی دهند. به عبارت دیگر در وهله نخست، اقدام به مشارکت انتخاباتی مورد بحث است و در وهله دوم محتوای مشارکت مورد نظر است.

در نظام مردم سالاری دینی که درون مایه ی مقبولیت و مشروعیت خود را اسلام و مردم می داند معنا و مفهوم مشارکت مردمی با مفهوم مشارکت در نظامات مبتنی بر دموکراسی صرف متفاوت است. در مردم سالاری دینی مشارکت علاوه بر حق شهروندان، وظیفه ی آنان نیز محسوب می شود. رأی دادن مؤثرترین و عملی ترین وسیله برای شهروندان است تا افکار و عقاید خود را در اداره امور عمومی و اجتماعی اعمال کنند. رأی گیری در واقع یک نوع سازوکار اجتماعی برای گردآوری و تشخیص گزینه ها و ارجحیت های اجتماعی است. اساسی ترین عملکرد رأی دهی فرصت دادن برای جانشینی و انتقال مناصب و مسئولیت ها و جایگذاری مسئولین با اندیشه های غالب در جامعه است.

مشارکت اگر چه از لحاظ کیفی موجب پیشرفت در اداره ی کشور می شود از لحاظ کمی نیز در دیدگاه موافقان و مخالفان یک نظام، سنجشی برای مشروعیت بخشی به آن نظام محسوب می شود. هر چه به زمان حال نزدیکتر می شویم، مشارکت مردم در حوزه سیاست اهمیت بیشتری می یابد. تا جایی که امروزه در غالب کشورهای دنیا، این مردم اند که تعیین می کنند چه کسی یا کسانی حکومت کنند. می توان گفت که مشارکت بالاتر مردم، نشان دهنده مشروعیت بیشتر حکومت و نظام سیاسی و پشتوانه نظام در عرصه بین المللی است که این قدرت چانه زنی دولت ها را افزایش می دهد.

با توجه به موارد بیان شده درمیابیم عنصر مشارکت برای جمهوری اسلامی ایران چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ کمی دارای اهمیت بسیار زیادی است و به تبع آن موافقان و مدافعان جمهوری اسلامی سعی در افزایش حداکثری مشارکت دارند و مخالفان و معاندان آن نیز در جهت کاهش حداکثری مشارکت گام بر میدارند.



فارغ از وظیفه ی شرعی، سه عنصر احساس اثر بخشی سیاسی، کسب منفعت و همچنین کسب عزت اجتماعی می تواند بر کمیت و کیفیت مشارکت اثرگذار باشد. پس برای افزایش میزان مشارکت باید مردم احساس اثربخشی سیاسی کنند، یعنی احساس کنند رأی شان قدرت ایجاد تغییر را داراست. همچنین باید رأی دهی همراه با کسب منفعت برایشان تعریف شود یعنی بداند رأی آگاهانه آن ها منافعشان را تأمین خواهد کرد. به عنوان عنصر سوم عزت اجتماعی کسانی که در انتخابات شرکت می کنند و تعیین سرنوشت جامعه برایشان اهمیت دارد باید به شدت حفظ شده و از جایگاه اجتماعی با ارزشی از طرف مردم و حاکمیت برخوردار شوند.

در تحقق موارد مذکور تشکل های مردمی به عنوان حلقه ی واصل بین حاکمیت و مردم می توانند به بازیگری بسیار مهم تبدیل شوند. تشکل های مردمی می توانند واقعیت های زیبا و زشت موجود در کف جامعه را به صورت قابل فهم در پروتکل های حاکمیتی برای مسئولین بازگو کرده و حتی راهکار های بهبود بخش پیشنهاد دهند.

با نگاه به ایران امروز می توان مشاهده کرد که عواملی باعث اختلال در عناصر مشارکت زا شده اند. این عوامل مجموعه ای است از برخی رفتار های حکومتی نادرست در کنار توطئه های دشمنان همیشگی ملت. تشکل های مردمی با رسوا کردن توطئه ها در اذهان ملت و همچنین گوشزد کردن رفتار های نادرست و ارائه راهکار پیشنهادی برای رفع آن به حکومت در افزایش مشارکت نقش آفرین خواهند بود.

به طور مثال تشکل های مردمی باید با آگاهی بخشی به وسیله ی رسانه ها ذائقه ی انتخاباتی مردم را از تصمیمات هیجانی به تصمیمات منطقی تغییر دهند تا ناکارآمدی دولت ها موجب دلسردی از مشارکت نشود. در طی سالیان گذشته مشاهده شده است که نامزد های انتخاباتی با طرح برخی مسائل بعضاً کذب، آرای هیجانی مردم را به سوی خود جذب کرده اند. این در صورتی است که همان مردمی که به کاندید مذکور رأی داده اند، نه اطلاعی از کابینه ی آن فرد داشته اند و نه برنامه ی او راجع به مسائلی مانند بیمه، مسکن، اشتغال و... را می دانستند. تشکل های مردمی با آگاهی بخشی به مردم از طریق رسانه ها و ایجاد مطالبه عمومی و همچنین گوشزد به قانون گذاران باید بکوشند با جریان سازی و مدیریت اقدامات رسانه ای و ساختاری زنجیروار و هدفمند ذائقه مردم را به ذائقه واقع بین و منطقی در انتخاب نامزد ها تغییر دهند. به عنوان مثالی دیگر عدم شفافیت شورای نگهبان در علت رد صلاحیت برخی نامزد ها، موجب جنجال آفرینی آن نامزد یا دشمنان خارجی می شود. البته شورای نگهبان علت این عدم شفافیت را مسائل شرعی و قانونی بیان کرده است.

تشکل های مردمی با طرح مشکلات ایجاد شده به علت این عدم شفافیت در جلسه با مسئولان

مربوطه، همچنین طرح سوال در رسانه ها و آگاهی بخشی به مردم و رایزنی با نهاد قانون گذار به عنوان یک حلقه ی واسط جریان ساز بین نهاد های مربوطه با یکدیگر و همچنین حلقه ی واسط بین نهاد های حاکمیتی و مردم میتواند نقش جریان ساز خود را برای اصلاح موضوع مورد بحث ایفا کند.

از این دست مثال ها چه در بحث مشارکت و چه در مباحث دیگر زیاد به چشم می خورد که یک تشکل مردمی با سناریوی صحیح و کار تشکیلاتی منظم می تواند با کنار هم چیدن نهاد ها، رسانه ها و مردم در کنار یکدیگر یک جبهه ایجاد کرده و باعث رفع مشکل شود. به طور کلی تشکل های مردمی برای ایجاد یک جریان برای حل یک مشکل و بهبود شرایط ابتدا باید نهاد های مربوط به موضوع را به خوبی شناسایی کنند و بعد با ادبیات قابل فهم نهاد ها، مشکلات مردمی مربوط به موضوع را بیان کنند و بعد از آن با استفاده از رسانه ها در پی ایجاد مطالبه ی عمومی و پاسخگو ساختن نهاد های مذکور بر بیایند. البته تشکل های مردمی علاوه بر اینکه صدای مردم در برابر حاکمیت هستند در مواردی برای خنثی کردن توطئه ی دشمنان ملت و در مواردی که امپراتوری رسانه ای دشمن در حال سیاه نمایی و القای دروغ است باید صدای مسئولان درستکار و حاکمیت در برابر مردم باشند و با نفوذ خود و ادبیات قابل فهم برای مردم به روشنگری و آگاهی بخشی پرداخته تا جامعه دچار انحراف نشود.

همانطور که گفته شد تشکل های مردمی فعال می توانند جامعه را از انحراف نجات داده و همچنین مشکلات موجود را با جریان سازی صحیح مرتفع نمایند. البته باید توجه داشت که وظیفه ی حاکمیت است تا با ایجاد ساختار های مردم سالار ارتباط دستگاه های حاکمیتی به منظور تبادل نظر با تشکل های مردمی را تسهیل کند؛ زیرا این تشکل های مردمی هستند که می توانند در وضعیت های پیچیده رابط مناسب بین مردم و حاکمیت باشند.



تشکل های مردمی با آگاهی بخشی به مردم از طریق رسانه ها و ایجاد مطالبه عمومی و همچنین گوشزد به قانون گذاران باید بکوشند با جریان سازی و مدیریت اقدامات رسانه ای و ساختاری زنجیروار و هدفمند ذائقه مردم را به ذائقه واقع بین و منطقی در انتخاب نامزد ها تغییر دهند. البته تشکل های مردمی علاوه بر اینکه صدای مردم در برابر حاکمیت هستند، در مواردی که امپراتوری رسانه ای دشمن در حال سیاه نمایی و القای دروغ است باید صدای مسئولان درستکار و حاکمیت در برابر مردم باشند و با نفوذ خود و ادبیات قابل فهم برای مردم به روشنگری و آگاهی بخشی پرداخته تا جامعه دچار انحراف نشود.

از بین رفتن، مصرف گرایی مطلق، افزایش مشارکت

✍ مجتبی منگلی - کارشناسی معدن دانشگاه امیرکبیر

اصلی ترین آسیب وارده به حکومت جدا شدن فکری و عملی مردم از حکومت است؛ از نظر اندیشه‌ی اسلام ناب مردم هویت حکومت هستند و اساسا حکومت را مردم تشکیل می دهند، حال اگر این چنین پیش بیاید که بین مردم و حاکمیت گسست اتفاق بیفتد اساسا چیزی از حکومت و حاکمیت باقی نخواهد ماند؛ اینکه چه می شود مردم خود را جدای از حاکمیت می بینند و همان گسست گفته شده اتفاق می افتد، دارای ریشه های مختلفی است اما یکی از مهمترین علل این پدیده مصرف گرایی مطلق مردم در حکومت در زمینه های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... است. مصرف گرایی مطلق به این معنا است که مردم منتظر ظهور تولیدات از طرف حاکمیت یا بدتر از آن از طرف دستی خارج از حاکمیت هستند که این تولیدات را به آنان رسانند و مردم بدون زحمت های فکری و عملیاتی از آن تولیدات بهره مند شوند؛ مصرف گرایی را در حوزه اقتصادی و استفاده از کالاها می شناسیم و برای ما قابل درک است، مصرف گرایی در حوزه های دیگر مانند سیاست و فرهنگ و... اما نیاز به تفکر بیشتر و عمیق تر دارد؛ فرض کنیم که در حوزه های سیاست قرار است یک رخداد سیاسی اتفاق بیفتد و مردم فقط منتظر هستند که حاکمیت چه تصمیمی را در مورد این رخداد خواهد گرفت و توقع مردم هم این باشد که حکومت باید بهترین تصمیم را بگیرد و هیچ کمکی را هم به حاکمیت نمی دهند، این می شود نوعی مصرف گرایی در حوزه سیاست.

از جهت پرداخت به علل ایجاد مصرف گرایی می توان گفت که دو عامل وجود دارد: یک طرف حاکمیت، که مردم را دخیل در امور نکند و یک طرف مردم، که بی دغدغه باشند و اصلا وظیفه خود ندانند که در امور مختلف به کشور خود کمک کند.

همانطور که اشاره شد علت پدید آمدن مصرف گرایی مطلق دو وجه دارد: یکی به سمت حاکمیت و دیگری به سمت مردم، پس برای رفع مصرف گرایی نیز باید هر دو روی علت آن را از بین برد، یعنی هم از حاکمیت مطالبه کرد و هم در مردم شور و اشتیاق و دغدغه ایجاد کرد که مردم هم به صحنه های مختلف ورود پیدا کنند، سوالی که اینجا مطرح می شود این است که چه کسی یا چه کسانی این وظیفه را دارند که موارد گفته شده را انجام دهند و این بیماری فراگیر را نابود کند؟ در اینجا می توان

مطرح کرد که باید حلقه های رابط بین مردم و حاکمیت از جنس خود مردم، شکل بگیرد؛ با این تفاوت که نگاه نخبگانی تری دارند و هم مردم و هم حاکمیت را وادار به ورود به صحنه های مختلف کند. یکی از این حلقه های میانی مهم در حوزه سیاست احزاب سیاسی هستند با اینکه در کشور ما احزاب مختلفی روی کاغذ وجود دارند اما نقش حزب بودن آنها به طور کامل اجرا نمی شود و بیشتر در مواقع انتخابات دیده می شوند در حالی که احزاب باید به طور مستمر حلقه واصل میان مردم و حاکمیت باشند تا خواست مردم را در حوزه های سیاست به گوش حاکمیت برسد. اگر احزاب در حوزه سیاست ایران عملکرد خود را مطلوب نکنند یکی از حلقه های



میانی بین مردم و حاکمیت در حوزه سیاست از بین می رود و این یعنی مردم جایی برای خود در حوزه سیاست در حاکمیت نمی بینند و فقط مصرف کننده سیاسی می شوند و کم کم از عملکردهای حاکمیت ناراضی شده و در نتیجه کم کم گسست گفته شده به وجود خواهد آمد و وقتی این گسست به وجود آید در عرصه ای مانند انتخابات هرچه که احزاب نماینده معرفی کنند و یا درخواست به شرکت در انتخابات کنند در امور مردم تاثیر چندانی به جا نخواهد گذاشت و در انتخابات هم مشارکت مردم کمتر خواهد شد؛ مشارکت مردم در عرصه انتخابات به عنوان یکی از عرصه های مهم نقش مردم در زمینه سیاسی حکومت با ایفای نقش احزاب به طور



باید طبقه های رابط بین مردم و حاکمیت از جنس خود مردم، شکل بگیرد؛ با این تفاوت که نگاه نخبگانی تری دارند و هم مردم و هم حاکمیت را وادار به ورود به صحنه های مختلف کند. با اینکه در کشور ما احزاب مختلفی روی کاغذ وجود دارند اما نقش حزب بودن آنها به طور کامل اجرا نمی شود و بیشتر در مواقع انتخابات دیده می شوند؛ در حالی که احزاب باید به طور مستمر طبقه واصل میان مردم و حاکمیت باشند تا خواست مردم را در حوزه های سیاست به گوش حاکمیت برسد.

صحیح می تواند بسیار زیاد شود.

«لاپالومبارا» و «واینر» برای احزاب چهار شرط اساسی قائل هستند که به نظر می آید این شروط به طور کامل توسط احزاب در ایران رعایت نمی شود و همین سبب این امر است که احزاب سیاسی ایران نقش تاثیرگذاری مطلوبی در سیاست ایران ندارند؛ این شروط عبارتند از ۱- حیات سیاسی احزاب باید از حیات بنیانگذاری آن فراتر باشد ۲- احزاب باید دارای سازمان مستقر در محل، همراه با زیر مجموعه هایی باشند که در سطح ملی فعالیت داشته و با یکدیگر روابط منظم و متقابل داشته باشند ۳- اراده رهبران ملی و محلی سازمان برای کسب قدرت استوار باشد ۴- حزب باید در پی کسب حمایت عمومی باشد و از پشتیبانی مردم برخوردار باشد.

از علت های گفته شده که اجازه نمی دهد یک حزب نقش حلقه ی واصل بین مردم و حکومت را به درستی اجرا کند می توان اینگونه بیان کرد که: احزاب فرمایشی و از بالا به پایین باشند، احزاب متکی به یک شخص باشند و احزاب واکنشی پدید آیند یعنی صرفاً به دلیل یک پدیده و رخ داد یک حزب تشکیل شود. از دیگر مزیت های احزاب هم می توان به این اشاره کرد که احزاب می توانند تفکر های مختلف را تحت پوشش قرار دهند و همه نظرات از طرف مردم در حکومت جریان داشته باشد و همچنین افزایش آگاهی سیاسی بر مردم هم یکی از وظیفه های بسیار سودبخش احزاب است که هم برای مردم و هم برای حکومت مفید و ثمر ثمر خواهد بود.

اندر احوالات احزاب

🎙 مصاحبه با دکتر جواد علیپور - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تبریز

در حالی که روز به روز به سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می شویم، پیرامون مسئله‌ی مشارکت مردم در محافل مختلف فکری و سیاسی بحث می‌شود. به نظر می‌آید یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در بحث مشارکت نحوه‌ی عملکرد احزاب سیاسی در کشور باشد. به همین دلیل با آقای دکتر علیپور، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تبریز، گفت و گویی درباره‌ی مقوله‌ی حزب در ایران داشتیم.

۱. نقش احزاب در مشارکت سیاسی مردم و تشویق ترغیب آن‌ها به اثرگذاری در امر سیاست و تحقق جمهوریت را چقدر می‌دانید؟

شما در سوال خودتان به ۳ عنصر به طور ضمنی اشاره کردید که شامل مشارکت، توسعه سیاسی و انتخاب آگاهانه است. برای پاسخ به این سوال ابتدا باید توجه کنیم که آیا ما اصلا حزب به معنای واقعی در کشور داریم یا نه؟ یعنی باید ببینیم این احزاب چگونه بوجود آمده‌اند و چگونه کار می‌کنند. ضمناً مشارکت مردم تنها شرکت در پای صندوق رای نیست و این تنها یک بعد آن است.

۲. پس بهتر است اول بررسییم که آیا ما در ایران حزب داریم؟

به معنای واقعی ما در ایران حزب نداریم. حزب این نیست که ما یک گروه فامیلی جمع کنیم و یک اساسنامه‌ای بنویسیم و شورای مرکزی تشکیل دهیم و گاهی جلسه‌ای بگذاریم. حزب برآیند یک پدیده‌ی اجتماعی و خواست اجتماعی، سیاسی، فرهنگی است که در بستر زمان با توجه به تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکل می‌گیرد و ما هیچ کدام از این احزابمان، در برآیند پدیده‌های اجتماعی شکل نگرفته است. بنابراین تاثیر چندانی در توسعه‌ی سیاسی و افزایش آگاهی مردم درباره حقوق و وظایفشان ندارند و نمی‌توانند وجه آموزشی خودشان را ایفا کنند در حالی که اگر حزب واقعی شکل بگیرد در توسعه‌ی سیاسی و بحث مشارکت مردم و آگاهی آنها موثر خواهد بود.

۳. اگر با فرض اینکه این احزاب در ایران از حداقل‌هایی برخوردار باشند آیا فضای سیاسی ایران تبدیل به دو جریان اصلاح طلبی و اصولگرایی شده است یا نه؟ و این وضعیت به نظر شما به نفع کشور است یا به ضرر آن؟

به نظر من نه، کاملاً به این وضعیت تبدیل نشده و جامعه هم دارد از آن فاصله می‌گیرد. در دل جریان اصولگرایی و اصلاح طلبی برخی احزاب هستند که در آینده راهشان جدا خواهد شد مثل جبهه پایداری و احمدی نژادی‌ها که مسیر متفاوتی پیدا خواهند

کرد. بخصوص اگر آقای ریسی کاندیدا نشود این انشقاق‌ها زیادتر خواهد شد. در اصلاح طلبان هم اینطور است که بخشی از آنها به سمت اعتدال و میانه روی خواهند رفت.

۴. پس به نظر شما ما در آینده با تعدد احزاب روبرو خواهیم بود؟

ببینید ما الان هم به ظاهر با تعدد احزاب روبرو هستیم. این تفاوت واقعی‌تر خواهد شد و با شکست هر کدام از جریان‌ها در انتخابات آینده یک مسیر جدیدی ایجاد خواهد شد و مرزبندی‌هایی ایجاد خواهند کرد. نکته‌ی دیگر هم این است که ما یک ریزشی در بالای هرم احزاب خواهیم داشت و این پدرخوانده‌هایی که در این دو جریان وجود دارند یا باید خودشان کنار بکشند یا جوانان و نسل جدید به سمت عبور از اینها خواهند رفت و مرزبندی‌های خود را با آنها پررنگ‌تر خواهند کرد.

۵. موانع گسترش و شکل‌گیری احزاب در ایران را چه می‌دانید؟

ببینید این مسئله چندین بعد دارد؛ که یک وجه آن ناظر به وضعیت فرهنگی ماست که سمت و سوی خودمحوری و فردگرایی دارد. البته منظورم فردگرایی ایندیویژوالیسم نیست. منظورم تکیه افراد به شایستگی و منیت خودشان هست که نظر دیگران را بر نمی‌تابند و می‌خواهند خودشان در عرصه باشند و مسئله دیگر عدم صبراستراتژیک هست. یعنی ما برای یک کار بلند مدت چندساله برنامه ریزی نمی‌کنیم و انتظار داریم سریع به نتیجه برسیم. مثلاً ۶ ماه مانده به انتخابات جمع می‌شویم و تصمیم می‌گیریم که در رقابت پیروز شویم در حالی که باید برنامه‌ی طولانی مدت داشته و صبر استراتژیک برای اهدافمان اتخاذ کنیم.

۶. آیا از سمت نهادهای رسمی هم موانعی برای فعالیت و گسترش و شکل‌گیری احزاب مختلف قراتر وجود دارد؟

هرچند همه این مسائل ریشه در فرهنگ دارد، از این بعد هم می‌شود نگاه کرد. چون ما در فضای ایران صحبت می‌کنیم و حتی عرف ما هم می‌تواند

ساختار باشد. با توجه به اینکه این احزاب در جامعه ما به ثبت رسیده، به نظر من نظام سیاسی مشکلی با این قضیه ندارد اما این بحث پدرسالاری که وجود دارد اجازه نمی‌دهد. مثلاً یکبار آقای احمدی نژاد را کاندیدا کردند و پیروز شد، هنوز که هنوز است برخی می‌گویند ما اشتباه کردیم.

ما نقدهای جدی به این افراد داریم اما باید اجازه بدهند این‌ها هم حضور داشته باشند، نهایتاً فرد

نمی‌تواند مملکت را اداره کند و کنار می‌رود. الان چندین دوره است که کاندیداها، تکراری است؛ در حدی که می‌گویند آقای خاتمی هم بیاید یعنی بعد از ۱۶ سال باز مطرح شدن آدم‌های قبلی در میان است. این برمی‌گردد به همان موضوعی که صحبت کردیم اینها چون در احزاب موفق نیستند و نخبه پروری سیاسی-اجتماعی نمی‌کنند به این مشکلات بر می‌خورند.

✍ عرفان خیرخواه - کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تبریز

زمان انتخابات و شرکت در پای صندوق‌ها و رای دادن به کاندیدای دیکته یا ابلاغ شده در نظر نگیرد، بلکه افزایش آگاهی، آموزش، مشارکت فعال و نظارت مردمی را نیز لحاظ کنید.

یکی از شاهراه‌های این مسیر تقویت احزاب، عبور از پدرخوانده‌های سیاسی است که با رویه‌ای ناصحیح و پشت درهای بسته اقدام به چینش و صحنه‌آرایی کارزار انتخابات می‌کنند. تا زمانی که این شیوه‌ی قدیمی و ناکارآمد پابرجا باشد، امکان تغییر و تحول و صحبت از طرحی نو، بی‌فایده است. از دیگر راه‌های افزایش مشارکت و تقویت احزاب اجازه و امکان فعالیت جریان‌هایی است که در چند سال گذشته شناخته شده‌اند و از بدنه‌ی اجتماعی نسبتاً قابل توجهی هم برخوردار هستند. پرواضح است که در صورت حضور احزاب و گرایش‌های فکری-سیاسی مختلف بستر مشارکتی برای اکثریت مردم فراهم خواهد شد و به سبب ارتباطی که این بدنه اجتماعی با رهبران سیاسی خود دارند زمینه برای ترغیب مشارکت آن‌ها فراهم خواهد شد. بنابراین لازم است نهادهای نظارتی و رسمی در ارتباط با امر مشارکت و انتخابات این موارد را لحاظ نموده و نقش تاثیرگذار خود در آینده‌ی سیاسی کشور را به نحو مطلوبی ایفا کنند.

تحزب و فعالیت صحیح احزاب می‌تواند منجر به توسعه‌ی سیاسی، افزایش آگاهی مردم و شرکت فعالانه در انتخابات شود که همه‌ی این موارد ذیل مشارکت سیاسی قرار می‌گیرد. اما با توجه به خلاها و کاستی‌هایی که در این باره وجود دارد نیاز به شکل‌گیری احزاب جدید و واقعی یا واقعی شدن احزاب فعلی که برآمده از مطالبات و خواسته‌های واقعی مردم بوده و در ارتباط و پیوند با آنها باشد، احساس می‌شود. بطوری که این احزاب بتوانند اراده‌ها و نیازهای واقعی مردم را نمایندگی کرده و توان هم‌افزایی نیروهای اجتماعی را به نفع خود مردم داشته باشند.

هم جریان اصلاح طلبی و هم جریان اصولگرایی، خاصه در نظریه اقتصاد سیاسی گاهی اوقات برخلاف منافع عامه مردم هستند؛ از این رو ضرورت شکل‌گیری جریان جدیدی حس می‌شود که برآمده از نکات مثبت همه جریانات باشد، چرا که طبق فرموده رهبری ما در کشور هم باید اصلاح‌طلب باشیم و هم اصولگرا و راهبری چنین جریانی مردمی برعهده‌ی دغدغه‌مندان و نخبگان است که در این جهت تلاش و حرکت بکنند. در این راستا یک تغییر نوع نگاه به مردم نیز باید صورت بگیرد؛ بطوری که نگاهی ابزاری به مردم نداشته و آن‌ها را فقط در

با نزدیکی هر چه بیشتر به انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ آنچه اهمیتش بیش از پیش مشخص می‌شود، مقوله میزان مشارکت مردمی در انتخابات است؛ چرا که پشتوانه یک دولت، آراء مردم است و به هر میزان که این مشارکت بالاتر رود به عزت و اقتدار کشور نیز افزوده خواهد شد. حال ضروری است فارغ از هر جناح بندی و نتیجه‌ای، به این مقوله پرداخته شده و ضمن بررسی ابعاد گوناگون مسئله، ارائه راهکار برای افزایش میزان مشارکت نیز در اولویت امور قرار بگیرد؛ چرا که این روزها به دلیل شرایط فعلی کشور و هراسی که از کرونا در میان مردم وجود دارد اوضاع به قدری متفاوت تر است تا جایی که کرونا به منزله ی تهدیدی برای مشارکت مردم در انتخابات بدل شده است؛ به همین دلیل بررسی دیگر شیوه های برگزاری انتخابات، اعم از الکترونیکی و پستی برای افزایش مشارکت در اوضاع فعلی اهمیت دوچندانی پیدا می کند.

۱. انتخابات پستی

نخستین شیوه ی برگزاری، که در انتخابات آمریکا نیز از آن استفاده شد «انتخابات پستی» است؛ که این شیوه در سه حالت متفاوت پیاده سازی می‌شود:

(۱) شهروندان معذور از رای دادن حضوری می‌توانند با ادله، تقاضای مشارکت در انتخابات از طریق پستی بکنند.

(۲) رای‌گیری پستی می‌تواند از هر شهروندی که طالب رای دادن غیابی باشد، انجام شود. (۳) اساسا هیچ گونه رای‌گیری حضوری وجود ندارد و تمامی فرایندها به صورت پستی انجام می‌گیرد.

(۴) در هر سه حالت، ساز و کار انتخابات بدین صورت است که شهروندانی که ثبت نام کرده‌اند و می‌خواهند رای دهند، پیش از روز انتخابات یک بسته پستی را در آدرس خود دریافت می‌کنند و بر اساس زمان تعیین شده مهلت دارند رای خود را در برگه نوشته و آن را داخل پاکت به صندوق پستی بیندازند.

(۵) در بحث نظارت بر روی انتخابات پستی اینگونه آراء باید از چندین بعد و به دقت بررسی شوند؛ اطلاعات ثبت نام که نشان دهد فرد در جای دیگری نیز ثبت نام نکرده باشد، اطلاعات مربوط به تاریخ تولد و کد ملی که کمک می‌کند در مورد حقیقی بودن فرد مورد نظر اطمینان حاصل شود. همچنین امضای رای پستی با امضای موجود در سیستم ثبت نام نیز باید تطبیق داده شود.

(۶) آنچه در مورد انتخابات پستی مطرح می‌شود بدان معنا نیست که تمامی رای‌دهندگان به شیوه پستی و از خانه رای دهند؛ بلکه به این معناست که امکانات مورد نیاز قانونی و فنی فراهم شود تا تعداد افراد بیشتری بتوانند بدون اینکه لازم باشد به صورت حضوری در حوزه‌های انتخاباتی حاضر شوند، به این شیوه رای دهند تا بابت شیوع و انتقال کرونا نیز نگرانی ای وجود نداشته باشد و بتوان میزان مشارکت را افزایش داد.

۲.

انتخابات

الکترونیکی (بخش اول)

دومین شیوه برگزاری انتخابات که از آن نام برده میشود «انتخابات الکترونیکی» است. انتخابات الکترونیکی از مفهومی جامع برخوردار است، به طوری که شامل کلیه فرایندها از شروع تا پایان انتخابات است؛ یکی از مهمترین این فرایندها، فرایند رای‌گیری الکترونیکی

یا **E-Voting** است که به سه شیوه صورت می‌گیرد:

رای‌گیری مستقیم الکترونیکی که به صورت فیزیکی توسط نمایندگان دولتی یا مقامات مستقل انتخاباتی نظارت می‌شوند و در آن از دستگاهی بنام **Direct Recording Electronic** استفاده می‌شود.

این دستگاه در حوزه‌های انتخاباتی قرار گرفته و به رای‌دهندگان امکانی می‌دهد که بتوانند آرای خود را بصورت مستقیم و با استفاده از صفحه نمایش تماسی وارد نمایند و رای آنها را بر روی یک صفحه نمایش الکترونیکی نمایش می‌دهد و سپس رای را به صورت الکترونیکی ثبت و همزمان یک نسخه چاپی نیز تولید می‌کند.

اطلاعات هر صندوق نیز پس از اتمام مهلت انتخابات در زمان کوتاهی استخراج می‌شود. این صندوق های الکترونیکی در طول ساعات رأی‌گیری، پلمپ بوده و پس از اتمام انتخابات و با تشریفات قانونی پلمپ آنها رفع می‌شود و با روشی فنی، اطلاعات حافظه صندوق استخراج شده و برای وزارت کشور و ناظرین بر انتخابات ارسال می‌گردد. اطلاعات هر صندوق را می‌توان در حدود نیم ساعت شمارش کرد؛ بنابراین در این شیوه، مرحله شمارش دستی آراء و دور هم جمع شدن مجریان شعب، حذف شده که باعث می‌شود خطر کرونا به حداقلی ترین میزان خود برسد. احراز هویت نیز بدین صورت است که در اختیار رأی دهنده قرار می‌گیرد و او با همان کارت رأی می‌دهد و آراء در حافظه صندوق الکترونیک ضبط می‌شود. در این میان نکته حائز اهمیت این است که در این روش رای دهندگان ناچارند به حوزه‌های انتخاباتی مراجعه نمایند.

رای‌گیری از طریق **Short Message System** و تلفن‌های **Touch-Tone** که این نوع رأی‌گیری هنوز به طور رسمی در دنیا تجربه نشده است و تقریبا یک نوع رأی‌گیری از راه دور محسوب می‌شود.

در این سیستم، هر کاربر از طریق سرویس پیام کوتاه تلفن همراه خود و همچنین از طریق خط تلفن‌های مجهز به سیستم **Tone** (سیستم تن یا سیستم **DTMF**؛ یک روش انتقال اطلاعات بر پایه بسامدی با دو فرکانس بالا و پایین با استاندارد جهانی است.) و یا تلویزیون‌های دیجیتالی متصل به خط تلفن می‌توانند رای خود را به سرور رأی‌گیری بفرستند.

رای‌گیری الکترونیکی از راه دور که در آن رای‌گیری تنها با حضور رای دهنده انجام می‌پذیرد و نظارت به صورت فیزیکی در آن انجام نمی‌گیرد. در این شیوه رای‌دهی از راه دور (از خانه با استفاده از کامپیوترهای شخصی، با استفاده از کامپیوترهای مستقر در سفارت خانه‌ها، مراکز آموزشی و...) انجام می‌شود که در این روش رای دهندگان ملزم به حضور در حوزه‌های انتخاباتی نیستند.

در خصوص معایب رای‌گیری اینترنتی باید گفت این رای‌گیری در صورتی قابل قبول است که تمامی رای‌دهندگان بتوانند به اینترنت وصل شوند. این روش هزینه‌های زیادی نیز در خرید و نگهداری سرورهای رای‌گیری، استانداردسازی پایگاه داده ها و سیستم های مسیریابی تحمیل می‌کند.

بررسی امکان برگزاری انتخابات مجازی

مصاحبه با محمدرضا پور حاجی - کارشناس امنیت شبکه

۳. با فرض نبود این موانع آیا این نوع از انتخابات تأثیرات منفی ای بر روی مشارکت خواهد داشت؟

اگر قرار بر برگزاری انتخابات مجازی باشد به دلایلی نظیر نداشتن سواد کافی مردم و همینطور نداشتن امکانات لازم، درصد قابل توجهی از مردم امکان شرکت را نخواهند داشت، گروه دیگری از مردم هم به دلیل ترس از لورفتن اطلاعات در این شیوه (چرا که نیاز به وارد کردن اطلاعات شخصی است)، در انتخابات شرکت نخواهند کرد. و همین موضوع باعث می شود از میزان مشارکت به اندازه قابل توجهی کاسته شود.

۳. پس با توجه به این موارد، راه طی که ضمن اینکه احتمال انتقال کرونا در آن کم باشد، لطفاً ای نیز به میزان مشارکت واره نکند، چیست؟

در حال حاضر شیوه ای که میزان انتقال احتمالی کرونا در آن اندک و قابل پیاده سازی نیز باشد؛ همان برگزاری انتخابات به شیوه الکترونیکی است، چرا که نسبت به انتخابات مجازی از امنیت بالاتری برخوردار است و نیاز به سواد چندانی نیز ندارد.

شیوه ای که میزان انتقال احتمالی کرونا در آن اندک و قابل پیاده سازی نیز باشد؛ همان برگزاری انتخابات به شیوه الکترونیکی است، چرا که نسبت به انتخابات مجازی از امنیت بالاتری برخوردار است و نیاز به سواد چندانی نیز ندارد.

۱. با توجه به اوضاع کرونایی موجود و نزدیک شدن به خرداد ۱۴۰۰، یکی از شیوه های برگزاری انتخابات که به آن اشاره می شود انتخابات مجازی است، به نظر شما آیا امکان برگزاری انتخابات مجازی وجود دارد؟

به طور کلی امکان پذیر هست؛ اما سختی های خاص خود را دارد و به همین دلیل بهتر هست (مگر در شرایط بحرانی) چنین ریسکی پذیرفته نشود. هر چند که نمونه هایی از برگزاری این انتخابات در جهان موجود هست.

۲. به نظر شما موانع موجود برای برگزاری این نوع انتخابات چه مواردی است؟

هر چند دولت موظف است که یک محیط ایزوله را فراهم کند اما با این وجود باز هم امکان بروز هر گونه مشکلی وجود دارد؛ برای مثال ممکن است در چند لحظه میلیون ها درخواست برای رای دادن به یک سایت فرستاده شده و سایت دچار مشکل شده از دسترس خارج شود. در این میان قطعاً از دیگر کشورها نیز حملاتی وجود خواهد داشت که سامانه ثبت آراء را مجدداً با مشکل مواجه می کند.

در ثانی با توجه به تحریم های موجود علیه ایران و نبود زیر ساخت های مناسب و کافی برای برگزاری انتخابات مجازی، باید به کشورهایی نظیر روسیه و چین رجوع کرد.



۲. انتخابات الکترونیکی (بخش دوم)

برگرداننده نمی شود. این اتصالات نیمه باز تعداد اتصالات در دسترس سرور را اشباع می کنند و آن را از پاسخگویی به درخواست های مجاز تا پایان حمله باز می دارد. بنابر این منابع سرور به اتصال های نیمه باز اختصاص خواهد یافت و امکان پاسخ گویی به درخواستها از سرور منع می شود.

یا **IP Fragmentation** (این حمله را می توان با ارسال بسته های **ICMP** و **UDP** جعلی که بیش از **MTU** شبکه است به مقصد ارسال نمود تا منابع سرور به سرعت مصرف شوند تا سیستم نتواند بسته ها را بازسازی نماید و از دسترس خاج شود.) نیز تهدید شود.

در سرور انتخابات، حملات در این سطح شبیه حمله به کلاینت های رای گیری هستند. مثلاً حمله **DOS** (حملاتی که در آن نفوذگر با ارسال درخواست های زیاد به یک کامپیوتر یا سرور منجر به خارج شدن آن از دسترس می گردد.) و مشکل ایجاد گلوگاهی شبیه به حمله **DOS** که در آن پارازیت دادن و شلوغ کردن باعث شود تعداد زیادی از تماس های قانونی همزمان رخ دهند.

در حال حاضر شایع ترین روش رای گیری الکترونیکی، روش ایستگاهی است و در این میان، به آینده رای گیری الکترونیکی ایستگاهی بیشتر از رای گیری اینترنتی می توان امیدوار بود.

امید است با بهره گیری از روش های نامبرده شده ای که قابلیت پیاده سازی در انتخابات پیش رو را دارند، به افزایش میزان مشارکت مردمی کمک کرد و برای انتخابات های دیگر نیز اقدامات لازم را انجام داد. چرا که چه کرونا باشد چه نباشد دیگر نیاز ضروری است که از شیوه های مدرن برای برگزاری انتخابات استفاده شود.

از نقطه نظر امنیتی، رای گیری اینترنتی بیشتر مستعد حملات تهدید و اجبار هستند. رای دهندگان نیاز دارند که قبل از رای دادن از امنیت ماشین های خود مطمئن شوند تا صحت نتیجه انتخابات را تضمین کنند. آزمایش و تأیید سیستم های رای گیری اینترنتی کار مشکلی است و بایستی بر یکسری مولفه هایی چون شخص سوم یا منبع امن از قبیل سیستم عامل یا مرورگر در این زمینه تکیه کرد. رای گیری اینترنتی از نظر مقاومت در برابر حملات نسبت به رای گیری های الکترونیکی که در مکان اخذ رای صورت می گیرد آسیب پذیرتر است بدین دلیل که: در کلاینت های رای گیری، کرم هایی شبیه به ویروس یا اسب های تروجان می توانند رای را تغییر دهند قبل از اینکه هرگونه رمزنگاری یا تأیید روی داده ها انجام پذیرد.

در سطح ارتباطات در یک حمله **Spoofing** (یا حمله جعل، شرایطی است که در آن یک شخص یا برنامه، خود را به عنوان یکی دیگر معرفی کرده و یا با جعل داده ها موفق به، به دست آوردن مزیت نامشروع می شود.) یک حمله کننده می تواند رای دهنده را با صفحات وب با ظاهری موجه جلو ببرد و رای او را بدین وسیله تغییر دهد.

ارتباطات همچنین می توانند توسط حملات دیگر شبکه مثل **TCP/Syn** (زمانی اتفاق می افتد که میزبانی از بسته های سیل آسای **TCP/SYN** استفاده شود که آدرس فرستنده آنها جعلی است. هر کدام از این بسته ها همانند یک درخواست اتصال بوده و باعث می شود سرور در گیر اتصالات متعدد نیمه باز بماند و با فرستادن یا برگرداندن بسته های **TCP/SYN** **ACK**، منتظر بسته های پاسخ از آدرس فرستنده بماند ولی چون آدرس فرستنده جعلی است هیچ پاسخی

صندوق های الکترونیکی در طول ساعات رای گیری، پلمپ بوده و پس از اتمام انتخابات و با تشریفات قانونی پلمپ آنها رفع می شود و با روشی فنی، اطلاعات حافظه صندوق استخراج شده و برای وزارت کشور و ناظرین بر انتخابات ارسال می گردد. اطلاعات هر صندوق را می توان در حدود نیم ساعت شمارش کرد؛ بنابراین در این شیوه، مرحله شمارش دستی آراء و دور هم جمع شدن مجریان شعب، حذف شده که باعث می شود خطر کرونا به حداقلی ترین میزان خود برسد.

شورایی که باید نگهبان باشد!

✍ زینب سادات قریشی - کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

هر نظام حقوقی با توجه به زمینه‌ها، اهداف و برنامه‌های خود، تدابیری اندیشیده است تا بتواند به آرمان‌های مطلوب خود دست پیدا کند. جمهوری اسلامی ایران نیز با بهره‌گیری از تجربه تاریخی خود سندی مکتوب به نام قانون اساسی را تدوین نموده است و در آن اهداف و آرمان‌های خود را در زمینه‌های گوناگون بیان کرده است. در این سند مکتوب، نهاد شورای نگهبان به عنوان ضمانت جمهوریّت و اسلامیت این نظام حقوقی در نظر گرفته شده است. نظامی که در آن سعی شده است روابط مردم با یکدیگر، مردم با حاکمان و حاکمان با یکدیگر، بر اساس مبانی و منابع اسلامی ساخته و پرداخته گردد. تضمین اجرایی شدن اهداف این ساختار، سازوکار متناسب با این اهداف را ایجاد می‌نماید که در ترکیب فقهی-حقوقی شورای نگهبان و نحوه انتصاب اعضای آن مشخص می‌باشد. بررسی سرگذشت چندین سال حیات طيبة این نهاد، در زمینه‌های گوناگون نشان از این واقعیت دارد که این نهاد علیرغم فراز و نشیب در عملکرد، توانسته است

به قسمت عظیمی از آنچه برای آن در قانون اساسی در نظر گرفته شده است دست پیدا نماید: نظارت قانونی و شرعی بر حجم مصوبات قوه مقننه شامل ۲۶ مصوبه، در کنار مسئولیت مهم نظارت بر انتخابات و برگزاری بیش از ۴۰ انتخابات و در عین حال بررسی دیگر مصوبات نهادهای دیگر، شامل بیش از ۱۳۳مصوبه از لحاظ انطباق با شرع، کارنامه‌ای درخشان برای این نهاد رقم زده است. ارقام کمی عملکرد شورای نگهبان که بررسی گردید، در کنار عملکرد محتوایی این شورا، که کشش نگارش هزاران صفحه مطلب را دارد، ترکیبی از علم و عمل را برای این نهاد به وجود آورده است. بنابر اهمیت جایگاه ریاست قوه مجریه، قانون اساسی نسبت به بیان شرایط و نحوه احراز تصدی این جایگاه مسکوت نیست. اصل ۱۱۱ قانون اساسی و ماده ۱۱ قانون انتخابات ریاست جمهوری، شرایط تصدی این سمت را بیان داشته‌اند. قانون اساسی، احراز این شرایط را در صلاحیت شورای نگهبان بیان کرده است:

صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان برسد. (بند ۹ اصل ۱۱۳ قانون اساسی) لذا شورای نگهبان در احراز صلاحیت داوطلبان شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، رأساً اقدام می‌نماید. به عنوان نمونه تعداد افرادی که در انتخابات یازدهم ریاست جمهوری به عنوان نامزد انتخابات ثبت‌نام نمودند، ۶۶۳ نفر بود. با توجه به اینکه قانون اساسی ملاک‌های کیفی برای تصدی سمت ریاست جمهوری قرار داده است؛ که در ابتدای ثبت‌نام قابل احراز نیستند، لذا محدودیتی در ثبت‌نام ابتدایی از افراد مختلف وجود ندارد. ثبت‌نام در انتخابات ریاست جمهوری در وزارت کشور صورت می‌پذیرد و نماینده شورای نگهبان در وزارت کشور حضور یافته و به صحت جریان ثبت‌نام نظارت می‌نماید. بعد از پایان زمان ثبت‌نام، بحث تشخیص صلاحیت مطرح می‌گردد. با توجه به اینکه شرایط مقرر برای کاندیداهای ریاست جمهوری در اصل ۱۱۱، شرایطی است که هرکسی واجد آن نیست، لذا درصد بسیار زیادی از ثبت‌نام کنندگان فاقد این شرایط هستند و این ویژگی‌ها در مورد آنان احراز نمی‌گردد. به عنوان نمونه جهت آشنایی با شرایط افرادی که در انتخابات

ریاست جمهوری یازدهم ثبت‌نام کرده‌اند قابل ذکر است که از افرادی که در وزارت کشور اقدام به ثبت‌نام نمودند ۲۲۳ نفر مدرک تحصیلی زیر فوق دیپلم داشته‌اند. بعد از اتمام زمان رأی‌گیری، بازکردن صندوق‌های رأی و شمارش آراء آغاز می‌گردد. اهمیت نظارت ناظران شورای نگهبان در این مرحله به حدی است که اگر ناظران شورای نگهبان هنگام شمارش آراء حضور نداشته باشند و نتایج شمارش را در فرم‌های مخصوص شمارش تأیید ننماید، نتایج معتبر نخواهد بود. تجمیع آراء نیز بر اساس همین فرم‌ها در هیأت نظارت استانی و مرکزی انجام می‌گیرد. هرچند اعلام نتایج انتخابات بر عهده وزارت کشور است ولی وزارت کشور قبل از اعلام نتایج جهت تأیید انتخابات توسط شورای نگهبان، آمار خود را به تفکیک حوزه‌های انتخابات (در انتخابات مجلس) و به تفکیک شهرستان (در ریاست جمهوری) به شورای نگهبان اعلام می‌نماید و در صورتی که این آمار منطبق بر آمار هیأت‌های نظارت شورای نگهبان باشد اعلام می‌گردد.

حال آنچه در این یادداشت بحث اصلی ما را شکل می‌دهد، نقش شورای نگهبان در مشارکت حداکثری مردم در جریانات مختلف در سطح جامعه می‌باشد. اساساً یکی از معیارهای سنجش میزان مقبولیت یک دولت در دنیا میزان مشارکت مردمی است و هر

چقدر مشارکت بیشتر باشد مقبولیت آن دولت هم بیشتر خواهد بود. بنابراین اولویت اول همه جریانات و نهادها باید مشارکت حداکثری مردم در جریانات مختلف، علی‌الخصوص جریانات سیاسی باشد. مشارکت در انتخابات همیشه بحث مهمی در کشور بوده است، البته شورای نگهبان همیشه اعلام کرده است نسبتی با کاهش و افزایش مشارکت ندارد؛ اما مسلماً این شورا، به عنوان یک مجموعه بسیار موثر می‌تواند در میزان مشارکت مردم تاثیر گذار باشد. اما این نکته نیز در اینجا لازم به ذکر است که بحث اصلی فرآیند و اقدامات شورای نگهبان برای بهبود سطح مشارکت است. شورای نگهبان مرّ قانون را با عملکردها تطبیق می‌دهد و کسانی را که شرایط لازم برای حضور در صحنه رقابت داشته باشند انتخاب و به مردم معرفی می‌کند. بنابراین می‌توان گفت نقش شورای نگهبان آخرین عامل موثر بر مشارکت مردم در انتخابات است. در این میان بسیاری از اصلاح‌طلبان از عملکرد شورای نگهبان به عنوان عامل کاهش مشارکت سخن می‌گویند و اصولگرایان نیز غالباً مشکلات اقتصادی را مولفه اول در زمینه مشارکت مردم بیان می‌دارند. همچنین بسیاری از اصلاح‌طلبان معتقدند که ما نمی‌توانیم گزینه‌های حداکثری را به صحنه انتخابات

می‌توان گفت نقش شورای نگهبان آخرین عامل موثر بر مشارکت مردم در انتخابات است . بسیاری از اصلاح‌طلبان معتقدند که ما نمی‌توانیم گزینه‌های حداکثری را به صحنه انتخابات بفرستیم و همین امر باعث کاهش مشارکت می‌شود؛ ولی باید گفت این مغالطه و جدل است. چرا که بسیاری از نهادهای تخصصی در دنیا تصمیمات عمومی برای همه مردم می‌گیرند، ولی آیا می‌توان گفت الزاماً این کار غلط است؟

بفرستیم و همین امر باعث کاهش مشارکت می‌شود و اصلی‌ترین عامل این موضوع را نقش شورای نگهبان و تصمیم گیری به جای مردم، در جریان انتخابات می‌دانند. ولی باید گفت این مغالطه و جدل است که شورای نگهبان به جای مردم انتخاب می‌کند؛ چرا که بسیاری از نهادهای تخصصی در دنیا تصمیمات عمومی برای همه مردم می‌گیرند، ولی آیا می‌توان گفت الزاماً این کار غلط است؟ قطعاً خیر! پس طبیعتاً وقتی قانون اختیارات یا وظایفی را برای نهادی تعریف می‌کند، اجرای صحیح این قانون و اختیارات، انتظاری است که همه باید از یک نهاد قانونی داشته باشند. از این رو اگر شورای نگهبان وظیفه قانونی خود را انجام دهد، طبیعتاً مشارکت هم افزایش می‌یابد. بنابراین سخن خود را با استناد به کلام رهبر کبیر انقلاب امام خمینی رحمه الله به پایان می‌رسانیم آنجا که ایشان می‌فرمایند: از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم که چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده، که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه‌ای جلوگیری نمایند.

شورای نگهبان

شورای نگهبان براساس قانون، موظف است از ورود ناخالصی‌ها به ارکان نظام، جلوگیری کند و اگر شورای نگهبان این وظیفه را برعهده نداشت، یقیناً نظام دچار مشکلات فراوان می‌شد، البته ممکن است در این روند اشتباهی هم رخ دهد، اما نباید با تبلیغات سیاسی، کلیت این نهاد عظیم و وظیفه قانونی آن را در تعیین صلاحیت‌ها زیر سوال برد.



رابطه و تاثیر صداوسیما با مشارکت

🎙 مصاحبه با محمد زعیم زاده - سردبیر روزنامه فرهیختگان

۱. نقش اصلی صدا و سیما در بالا بردن مشارکت چیست؟

صدا و سیما اگر خوب کار کند، مهمترین ابزار اعمال حاکمیت در جمهوری اسلامی است. در گذشته صدا و سیما نقش پررنگی در حوزه سیاسی-اجتماعی داشته است؛ بخشی از این اثر به خاطر اقتضائات زمان است و بخشی بخاطر توانمندی های سازمان؛ در اعصار مختلف بعد از انقلاب، مثلاً در دهه شصت در مواجهه با گروهک های جدایی طلب، مجاهدین و بنی صدر، هم چنین در جنگ و پس از جنگ در ادوار مختلف، با حضور دولت های مختلف، با گفتمان های گوناگون صدا و سیما موثر بوده؛ نکته جالب اینکه هر کجا بیشتر به لحاظ گفتمانی تحت فشار بوده، موفق تر بوده است.

بهترین سریال های سیما و جدی ترین برنامه های سیاسی در دوره دوم خرداد ساخته ساخته شد؛ اما به مرور شاهد افول صدا و سیما و کاهش اثر بخشی آن هستیم؛ که در دوره فعلی به اوج می رسد. بخشی از این ناکارآمدی به خاطر وجود رقبای قوی است؛ اما از آن مهم تر ضعف جدی مدیران سازمان است، مدیرانی که چه به لحاظ نظری و فکری و چه از لحاظ تشکیلاتی برای این مجموعه ساخته نشده اند، مدیرانی که دارند با خودروی پورشه مسافر کشی می کنند!

در بحث انتخابات بر هیچ کس پوشیده نیست که نیاز به مشارکت بالا در این انتخابات احساس می شود، بالاخره انتخابات برای جمهوری اسلامی یک موضوع حیاتی است. از طرفی ایده اصلی انقلاب اسلامی، تحقق مردم سالاری دینی است و حضور مردم در انتخابات مهم ترین جلوه این ماجراست. در طی سالیان مختلف مردم آمده اند و با رای خودشان عموماً مسیر سیاست‌ورزی کشور را تغییر داده اند و این مهم ترین وجه تمایز ما با کشورهای منطقه است،

ما تقریباً پیش‌رو ترین دموکراسی را، هم به لحاظ کیفی و هم کمی در غرب آسیا داریم و تثبیت این ماجرا نیازمند حضور حداکثری مردم است. رهبر انقلاب فرمودند: که مسئله مشارکت، مسئله جدی است و مهمترین جایی که باید این کار را انجام دهد صدا و سیما است. در واقع صدا و سیما می‌تواند تهدید بزرگ کرونا را در انتخابات پیش رو، تبدیل به فرصت بزرگ کند. حال اینکه چقدر این مسیر به طور جدی قدم بردارد، فعلاً نشانه‌های

امیدبخشی دیده نمی‌شود. علت اینکه می‌گوییم «تهدید کرونا» این است که احتمالاً کمپین‌های حضوری که قبلاً وجود داشته کم‌رنگ باشند، هرچند که صریحاً تصمیمی در این باره اعلام نشده؛ اما با این حال این احتمال وجود دارد. در این زمان رسانه ملی می‌تواند متمرکزتر به این موضوع بپردازد یعنی در زمانی که یکی از رقبای رسانه ملی که تبلیغات شهری بوده است حذف شده، رسانه ملی می‌تواند به طور جدی تری نقش آفرینی کند. اما وضعیتی که دیده می‌شود تا این لحظه با وضعیتی که انتظار می‌رود باشد، فاصله دارد.



۲. بار محتوایی برنامه های صدا و سیما چند درصد در بالا رفتن مشارکت تاثیر دارد؟

در حال حاضر یعنی در نیمه دوم فروردین ۱۴۰۰ بنده برنامه‌ای قوی و جذابی درباره انتخابات در سیما نمی‌بینم که بخواهم در مورد بار محتوایی تاثیرش بر مشارکت مردمی صحبت کنم.

ما در رسانه دو مسئله اصلی داریم. یک مسئله، مسئله سرگرمی است و دیگری هم پیام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکمیت است. رسانه باید بتواند هر دو را با هنری که دارد با هم تلفیق کند و به نقطه قابل قبولی برساند. ما در دهه ۶۰ و ۷۰، سرگرمی برنامه‌ای نداشتیم. تلویزیون تنها دو شبکه داشت که خیلی مشکلی از مردم، از جنبه نیاز به سرگرمی حل نمی‌کرد و تقریباً مرجعیت هم نداشت. در دهه هفتاد که یک موج تغییرات اجتماعی و فرهنگی در کشور ایجاد شد، ویدیو کلوپ هایی بودند که فیلم ها و شوهای را اجرا می‌دادند، این عمل مردم در پاسخ به عمل صدا و سیما در ماجرا سرگرمی بود. این روزها آن ماجراها

بعضا به شکل طنز در تلویزیون مطرح می‌شود، البته دوستان به روی خودشان هم نمی‌آوردند که مسبب این وضعیت خودشان بوده اند! در واقع تلویزیون در بخش سرگرمی مرجعیت نداشت، اما در حوزه پیام سیاسی که در اخبار سراسری متجلی می‌شد، کاملاً مرجعیت داشت؛ به طور مثال اخباری که در ساعت های گوناگون در طول روز پخش می‌شد، برای مردم موضوعیت داشت اخبار کشور را از طریق رسانه‌های داخلی دنبال می‌کردند. اما حالا اوضاع کاملاً بر عکس شده است؛ در حال حاضر در نقطه ای هستیم که صدا و سیما نه به طور قطعی اما در حوزه سرگرمی به شکل نسبی موضوعیت دارد؛ اما متأسفانه در بخش خبر، مرجعیت تقریباً واگذار شده است. حال علت این واگذاری چیست؟ نکته مهم اول اینکه مدیران سازمان و حتی باقی مدیران فرهنگی و حتی سیاسی کشور نگاه عوامانه و بعضاً ارتجاعی ای به رسانه دارند؛ در خوش بینانه ترین حالت رسانه را روابط عمومی حاکمیت می‌خواهند. این تلقی از رسانه، حداقل متعلق به دهه هفتاد میلادی است. حتی اگر صدا و سیما بخواهد این کاربرد را داشته باشد؛ باید با یک پیچیدگی این کار را انجام دهد. در حال حاضر مدل اخبار، هم در فرم و هم در محتوا با خبر دهه شصت و هفتاد و هیچ تفاوتی نکرده است. نکته دوم آنکه گارد تلویزیون در موضوعات مختلف بسته است؛ تلویزیون جامعیت سیاسی ندارد. هر بار هم جرقه ای زده شده و کمی گارد رسانه ای باز شده سریع عملیات محدود سازی صورت گرفته؛ نمونه آخرش برخورد با برنامه زاویه شبکه چهار بود، این برنامه مصداق آن ضرب المثل مشهور است که غلط کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری.

نکته سوم اینکه ما به لحاظ رسانه‌ای در دوره‌ای هستیم که امکان سانسور وجود ندارد، حتی حرفه ای ترین رسانه های جهان هم خبرها را بایکوت نمی‌کنند و سعی می‌کنند آن را تحریف کنند، اما رسانه ملی مسائل اصلی را هم سانسور می‌کند و ادامه این روند باعث شده است که مخاطب بداند که باید بعضی از مسائل را از شبکه های اجتماعی دنبال کند. به طور مثال در زمان خپر ترور شهید فخری زاده، رسانه های معارض تقریباً پخش زنده داشتند، ایران اینترنشنال از محل حادثه لایو می‌رفت، اما شبکه خبر ما چند ساعتی طول کشید تا بفهمد ماجرا از چه قرار است. البته دوستان می‌گویند محدودیت هایی داشته اند، خب این هم هنر مدیر است که باید بتواند به بخش های مختلف نشان بدهد با این

محدودیت ها نمی‌توان رسانه جدی و مهمی داشت. بستن دست و پای یک رسانه، یعنی مرگ رسانه. خب این رسانه دیگر در انتخابات نمی‌تواند برای شما کاری انجام بدهد، چون مرجعیت به جای دیگری رفته. آیا این نکات به این معنا است که تلویزیون دیگر نمی‌تواند کاری انجام دهد؟ خیر، علی‌رغم همه این کج کارکردی ها، رسانه اصلی می‌تواند صدا و سیما و تلویزیون باشد. به شرطی که چند اتفاق بیفتد.

اول اینکه رسانه، رسانه باشد. ببینید تلویزیون رسانه حاکمیت است و این ایرادی ندارد؛ اما مسئولان باید بدانند اگر بخواهند رسانه اصلی، صدا و سیما باشد، باید اقتضائات آن را رعایت کنند. به اصطلاح خبری، رسانه نباید خبر بخورد، یعنی از خبری جا بماند، دست سردبیر نباید از خبر بزند بیرون، یعنی خبر نباید گل درشت باشد، پیام باید غیر مستقیم

منتقل شود، گارد رسانه باید باز باشد؛ در حال حاضر حداقل تفاوت مهمان های سیاسی تلویزیون بین جبهه پایداری تا مولفه اسلامی هستند، با این وضع آیا می‌توان ادعا کرد این جمع، نماینده تمام فضای فکری-سیاسی کشور هستند؟

۳. مهم ترین علت انفعال صدا و سیما در انتخابات گذشته و فعلی چیست؟

علت دو چیز است یکی نابلدی، دومی محافظه کاری بیش از حد. در حال حاضر که بنده با شما صحبت می‌کنم، دو ماه و نیم به انتخابات مانده و تلویزیون همچنان می‌تواند کاری انجام دهد که بستر اصلی فضای انتخاباتی، رسانه ملی باشد. حول یک مثال می‌توان این مسئله را بهتر درک کرد. چند روزی می‌شود که امضای تفاهم نامه بین چین و ایران صورت گرفته و هیچ کدام از مسئولین رده بالا کشور، در تلویزیون هیچ‌گونه توضیحی برای انبوهی از سوالاتی که در فضای مجازی در ذهن مردم پمپاژ شد، نداده است.

آقای وزیر خارجه در کلاب هاوس، شبکه اجتماعی که به تازگی دیده شده، در جمعی هشت یا هفت هزار نفری توضیحاتی را ارائه کردند. مگر می‌شود با این حجم از شبهات و سوالاتی که در فضای مجازی در مورد این تفاهم‌نامه ایجاد شده، از مسئولین امضای تفاهم‌نامه، برای ارائه توضیحات، دعوت به عمل نیاید. اگر صدا و سیما از مسیول امضای تفاهم نامه، یعنی آقای ظریف دعوت کرده است و ایشان نیامدند چرا اعلام نمی‌شود؟ اگر همین روال پیش برود مرجعیت تلویزیون از بین می‌رود و تا بخواهد دو مرتبه احیا شود طول می‌کشد. خب این رسانه طبعاً منفعل می‌شود و نمی‌تواند کاری انجام بدهد.

گره‌های اصلی ذهن مردم را می‌شود در تلویزیون با طرفین اصلی دعوا و نه نسخه های غیر اصلی، با بحث و گفتگو و مناظره بین طرفین، باز کرد. و این بحثی است که تلویزیون در زمان باقی مانده به انتخابات می‌تواند انجام دهد. این کار باعث می‌شود که هم فضای سیاسی رونق بگیرد و هم اینکه به مردم گفته شود برای مشکلات مطلق کشور راه حل وجود دارد.

۴. صدا و سیما در زمان باقی مانده به انتخابات چه کاری را می‌تواند به سرانجام برساند؟

ببینید ما در انتخابات دو بخش داریم؛ یک بخش قبل از انتخابات است، یک بخش زمان ثبت نام کاندیداهای، که تلویزیون مطابق مصوبات صورت گرفته باید کارهای رسمی را انجام دهد؛ مثل مناظرات و گفتگوها. البته به گوش می‌رسد ممکن است مناظرات صورت نگیرند و یا به طور ضبط شده از رسانه ملی پخش شود، که این کار به مراتب به مشارکت ضربات کاری وارد می‌کند و اگر این اتفاق بیفتد فاجعه بزرگی به لحاظ مشارکت رقم می‌خورد. چون مهمترین برنامه‌های که در ساخت مشارکت موثر بود، مناظرات بودند و حتی می‌شود گفت در تعیین رئیس جمهور هم از نظر موثرترین برنامه بود. بخش دیگر که درست قبل از انتخابات است چه اتفاقی می‌افتد؟ تلویزیون چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

در حال حاضر مسئله اصلی و دغدغه اصلی مردم به لحاظ سیاسی، این است که انتخابات پیش‌رو، عایدی‌اش برای ما مردم چیست و اساساً چرا باید شرکت کنیم، فرآورده این دموکراسی برای ما تا بحال چه بوده که حالا بیا بیا به فرآیندش رونق ببخشیم؟ خروجی انتخابات چه تغییری در زندگی روزمره و معیشت ما چه تاثیری دارد؟ زمانی هست که گروه سیاسی مردم را با بحث دوگانه سازی بین بد و بدتر پای صندوق رای می‌آورند؛ که کاملاً این روند موقتی است و در انتخابات پیش‌رو هم نمی‌توان این کار را انجام داد. اصل این سوال که در حال حاضر مردم کسی از فضای عمومی و شرایط موجود دارند و اینکه آیا می‌شود این فضا را شکست؟ باید بگویم از نظر بنده می‌شود. ببینید دو جریان مقابل این حرف ایستاده‌اند. یکی جبهه معارض و ضد انقلاب و اپوزیسیون و آمریکا و رژیم صهیونیستی و... هستند، که می‌گویند در جمهوری اسلامی کاری نمی‌توان کرد و کارها همه به بن بست منتهی می‌شوند. و تفاوتی هم نمی‌کند که رئیس جمهور روحانی باشد یا احمدی نژاد و خاتمی.

باعث نارضایتی و بی اعتمادی مردم می‌شود. الان هم در نقد ایده آقای روحانی ایده‌های ساده سازانه از سوی برخی اصولگرایان داده می‌شود.

تلویزیون باید علیه این دو مسیر غلط بایستد. صحبت بنده این است که تلویزیون می‌تواند تا زمان انتخابات خردادماه، اقدامات موثر انجام دهد. ما در کشور یکسری مشکلات داریم که قابل حل است و حالا بعد از ۴۳ سال باید برایشان راه حل داشته باشیم؛ مثل خصوصی سازی در اقتصاد، مثل پولی شدن آموزش و پرورش، مثل نظارت و سانسور در تولیدات فرهنگی، مثل نظام مالیاتی غیر عادلانه، مثل نظام اقتصادی پر از تعارض منافع، مثل شفاف نبودن نهادهای حاکمیتی و دولتی و... تلویزیون می‌تواند تا قبل از شروع تبلیغات رسمی این ایده‌ها را به مناظره‌های جدی بگذارد. تلویزیون می‌تواند فارغ از اینکه کدام کاندید در مورد این مسائل صحبت می‌کند، گارد را باز کند و از همین حالا در مورد مسائل مختلف مانند مسائلی که گفته شد مناظرات جدی برگزار کند و اگر این کار را نکنند این مناظرات در شبکه‌های مجازی شکل می‌گیرد و از نظر اندازه بستر این امر هم در این فضا مهیا است؛ البته اگر بحث فیلترینگ مطرح نشود.

گروه‌های اصلی ذهن مردم را می‌شود در تلویزیون با طرفین اصلی دعوا و نه نسخه‌های غیر اصلی، با بحث و گفتگو و مناظره بین طرفین، باز کرد. و این بحثی است که تلویزیون در زمان باقی مانده به انتخابات می‌تواند انجام دهد. این کار باعث می‌شود که هم فضای سیاسی رونق بگیرد و هم اینکه به مردم گفته شود برای مشکلات مختلف کشور راه حلی وجود دارد اما آن راه حل ساده نیست؛ افراد مختلف و جریان‌های مختلف این نظرات را دارند.

البته این صحبت غلط است؛ بالاخره با توان مدیریتی و ایده‌های حکمرانی می‌توان به راه حل‌هایی رسید. این جریان به مشارکت در کوتاه‌مدت آسیب جدی می‌زند.

جریان دوم که سال‌ها در انتخابات حضور داشته است و در انتخابات ۱۴۰۰ هم حضور دارد. این جریان با ساده‌سازی و ساده‌انگاری راه حل مشکلات کشور در تبلیغات انتخاباتی خود، باعث به وجود آمدن مشکلات در آینده و آسیب زدن به اعتماد مردم می‌شوند. به طور مثال در سال ۹۲ که این اتفاق افتاد و آقای روحانی گفت با کدخدا دهکده جهانی مشکل را حل می‌کنیم. بعد از دادن آدرس‌های غلط، زمانی که مردم می‌بینند بعد از ۴ یا ۸ سال رئیس جمهور بودن به این وعده داده شده عمل نشد،



سیمای خیمه شب بازی

آیه کرمی - کارشناسی ادیان دانشگاه الزهرا

افکار عمومی یک نیروی سیاسی است که در قانون اساسی هیچ کشوری پیش بینی نشده است، اما می تواند نقش به سزایی در مشروعیت بخشی و یا کشاندن یک حکومت به ورطه سقوط ایفا کند. با شناخت الگوی حاکم بر افکار عمومی یک جامعه می توان رفتارهای مردم آن جامعه را در آینده و در حوادث گوناگون پیش بینی کرد. هرچند افکار عمومی از دیرباز مورد توجه حکومت ها و ملت ها بوده، اما با به وجود آمدن رسانه ها و به خصوص توسعه روزافزون آنها نقطه عطفی در شکل گیری، بروز و ظهور و گسترش افکار عمومی ایجاد گردید. در پیدایش افکار عمومی، هاله ای از ابهام وجود دارد و همین امر سوالاتی را در اذهان دانشمندان علوم سیاسی و ارتباطی ایجاد کرده از جمله اینکه شرایط لازم و عوامل مؤثر بر شکل گیری افکار عمومی کدامند.

عوامل زیادی در شکل گیری افکار عمومی مؤثر است که رسانه ها، شایعات و رهبران فکری از مهمترین آنهاست. اصطلاح افکار عموم به معنای امروزی نخستین بار توسط ژاک نکه وزیر دارایی لویی شانزدهم در آغاز انقلاب فرانسه مطرح شده است. افکار عمومی ارتباط گسست ناپذیر بین انسان ها به حساب می آید. او می گفت افکار عمومی قدرت ناپیدایی است که بی گنج، بی محافظ و بی ارتش برای شهر، برای دربار و حتی برای قصر پادشاهان قانون وضع می کند. مفهوم افکار عمومی در گذر زمان دستخوش دگرگونی های عظیمی شده و بر حسب نیازها و شرایط ویژه تغییر و تفسیر خاصی از آن به عمل آمده است.

در گذشته های دور و در مفهومی سنتی افکار عمومی در سطح خرد چیزی معادل اراده، احساسات و عقاید قومی و در سطح کلان دربرگیرنده روح محض باورهای دینی و تعصب ملی در تبادل مسئله خاص تصور می شد. اما امروز، افکار عمومی ضمیر باطنی و پنهان یک ملت و ظهور آن را بازتاب طبیعی اکثریت جامعه در برابر پیام ها و رویدادهایی که برای آنها جنبه حیاتی دارد می دانند. قدرت رسانه در جهان امروز حرف نخست را در مدیریت افکار عمومی می زند.

رسانه می تواند با جریان سازی فکری جایگاه

ارزش و ضد ارزش را تغییر داده و به نفع گروه ها و کارتل های حامی خویش گام بردارد. در دنیای امروز رسانه می تواند به سطحی از قدرت تبلیغاتی برسد که تنها با گذشت کمتر از سه سال از ایجاد گروه های تروریستی در سوریه توسط آمریکا و متحدان غربی، آنها را به عنوان منجی سوریه از بحران جنگ داخلی معرفی نماید.

کریستینا فرناندز، رئیس جمهور آرژانتین در نشست سال ۲۰۱۴ سازمان ملل در مهر ماه سال ۹۳ در مجمع عمومی این اجلاس خطاب به دولت مردان غربی می گوید: «یک سال است که شما نظام اسد را نظام تروریست می دانید. شما از مخالفانی که ما آنها را انقلابیون می دانستیم، حمایت می کنید و امروز برای مهار انقلابیونی گرد هم آمده ایم که روشن شده است، آنها تروریست هستند و بیشتر آنان در شبکه های تروریستی عضویت دارند و از افراط گرایی به افراط گرایی هر چه بیشتر منتقل شده اند. قدرت های بزرگ مفهوم دوست و دشمن را به صورتی بسیار آسان تغییر می دهند.»

واکنش فرناندز موج گسترده ای در فضای سازمان ملل ایجاد کرد؛ اما رسانه های غربی اجازه پوشش دادن به این انتقاد منطقی را نداشتند و این فریاد نیز مانند بسیاری از فریادهای دیگر در جنجال های رسانه ای گم شد.

نوع دیگری از هدایت افکار عمومی و شخصیت سازی های کاذب در حوزه رسانه های جمعی، خصوصا به عنوان وجه غالب تلویزیون رایج شده است. در حالی که این برنامه سازی ها با انگیزه سوداگری انجام می شود، درک ماهیت و همچنین تأثیرات اجتماعی این رویکرد به سازمان صدا و سیما اهمیت دارد. لازم است در تحلیل، نسبت به این نوع جهت گیری های فرهنگی با جایگاه مفروض تلویزیون در ایران پس از انقلاب اسلامی که به فرموده امام خمینی در ۲۹ اسفند ۵۷ قرار بود دانشگاه عمومی باشد را در نظر بگیریم. امام در همین سخنرانی وجوه سلبی تلویزیون را در خدمت طاغوت بودن، تبلیغات فاسد و... عنوان کرده و وظیفه تلویزیون را چنین برشمردند: باید این دستگاه، دستگاهی باشد که بعد از چندسال تمام قشر ملت را روشن کند، تمام مردم

را مبارز بار بیاورد، تمام را متفکر بار بیاورد. و بعد ها در اساسنامه رسانه ملی هم این موضوع تحت عنوان ماده نهم این اساسنامه صریحا مطرح شد: «ماده ۹- هدف اصلی سازمان به عنوان یک دانشگاه عمومی نشر فرهنگ اسلامی، ایجاد محیط مساعد برای تزکیه و تعلیم انسان و رشد فضائل اخلاقی و شتاب بخشیدن به حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در سراسر جهان می باشد. این هدفها در چهارچوب برنامه های ارشادی، آموزشی، خبری و تفریحی تأمین می گردد.» اکنون و بعد از بیش از چهل سال از عمر این بیانات، آیا این تلویزیون به وظیفه خود عمل کرده است؟

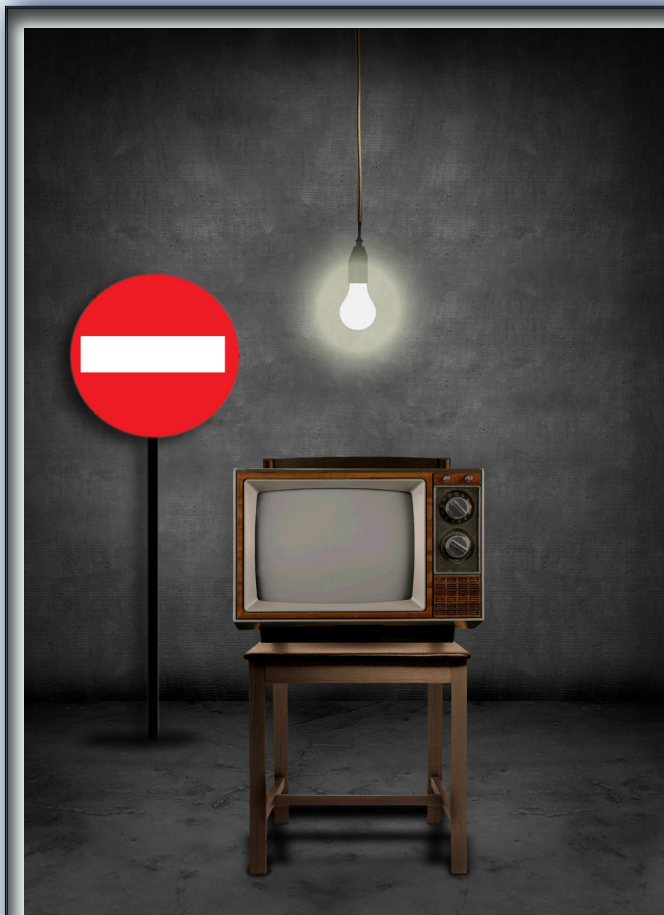
برنامه های ضبط شده یا زنده ای که در یک تبانی مبتذل و عمدتا به پشتیبانی مالی شرکت های سرجهازی صدا و سیما، مجموعه ای از تزویرگرایان قهرمان نما را بین خود مبادله می کنند و در رقابتی نفس گیر از هیچ امکانات متظاهر گرایانه ای، برای صدور حیرت و شگفتی به خانواده ایرانی در معرض جنگ تمام عیار اقتصادی دست پخت حضرات بی تدبیر ناامید، دریغ نمی کنند.

برای خانواده تحت فشار اقتصادی و اجتماعی چه فرقی می کند که قهرمانش مجری متکبری باشد که ادعای او حفظ موسیقی کلاسیک از پنج سالگی است یا بی مایه دیگری که به مدد چند برنامه تلویزیونی ادعای شهادت دختر پیامبر را واهی می داند؟ قهرمانان شاد و موفق بر صفحه کانال های متعدد تلویزیونی با گردن افراشته که محصول موهبت خودباوری، پیشکشی رسانه ملی است؛ خود را خاک پای مردم می دانند؛ در حالی که در تاراج دارایی مردم از هیچ همتی فروگذار نیستند.

بخش اعظم آنچه عملا در ایران تحت عناوینی مانند پشتیبانی مالی برنامه سازی رسانه ای مطرح می شود، ماهیتا جزء جرائم رسانه ای است.

از پولشویی و موارد این چنینی که بگذریم، در نهایت عواقب ویرانگر چنین سوداگری هایی در فریب و جهت دهی و هدایت افکار عمومی آن هم توسط سازمانی که به درخواست امام باید بر وظیفه القای روحیه آزادمنشی مردم تاکید می کرد، مافوق تصور است.

این نوع قهرمان سازی مبتذل با رویکرد و ساخت رسانه ای و باهدف شناساندن شیادان به جای قهرمانان واقعی، تنها به مقام قدسی قهرمان واقعی خیانت می کند و بس.



قدرت رسانه در جهان امروز حرف نخست را در مدیریت افکار عمومی می زند. رسانه می تواند با جریان سازی فکری جایگاه ارزش و ضد ارزش را تغییر داده و به نفع گروه ها و کارتل های حامی خویش گام بردارد. در دنیای امروز رسانه می تواند به سطحی از قدرت تبلیغاتی برسد که تنها با گذشت کمتر از سه سال از ایجاد گروه های تروریستی در سوریه توسط آمریکا و متحدان غربی، آنها را به عنوان منجی سوریه از بحران جنگ داخلی معرفی نماید.

از هم پاشیده

✍ مهدی مزینانی - کارشناسی جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

گسست اجتماعی در کشورهای مختلف به طرق مختلفی شکل می‌گیرد؛ که ما در این جا به بررسی برخی از این اشکال می‌پردازیم.

گسست های اجتماعی یک کل بزرگی را در بر می‌گیرد، که می‌توان زیر مجموعه هایی را برای آن متصور شد.

گسست فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نمونه هایی از این زیر مجموعه ها است که منجر به گسست اجتماعی می‌شود.

گسست فرهنگی یکی از مهم ترین و شاید با اهمیت ترین شکل، در بین اشکال مورد بحث باشد. چرا که امری است مهم و تصمیم گیر در امور سیاسی و اقتصادی، و می‌تواند عقیده های خود را بر روی این دو اصل مهم نیز پیاده سازی کند. مسئله فرهنگ مسئله ای است که مدت زمان زیادی لازم دارد تا تغییر حاصل کند، و از طرفی برای بازگشت و عقب گرد از مسیر طی شده زمانی بیشتر از حد انتظار لازم است. گسست های فرهنگی که سرانجامشان به گسست اجتماعی می‌انجامد خطر زیادی برای رسمیت نظام حاکم به همراه دارد و می‌توان این گسست را خطرناک تر از جنگ دانست. گسست فرهنگی و برون داد آن معمولاً به رابطه بین افراد باز می‌گردد؛ هر چقدر مردم خود را از یکدیگر دور ببینند، این امر سریع تر حاصل می‌شود. مثال جذب حداکثری و دفع حداقلی نقطه مثبتی در عدم پیشبرد گسست های فرهنگی است، که مقام معظم رهبری سال ها پیش این نکته را بیان کردند.

مسئله دیگری که با آن مواجه هستیم، مسئله اقتصادی است. بروز بحران های اقتصادی، کوتاه مدت است و مانند گسست فرهنگی بلند مدت نیست. به عنوان مثال اتفاقاتی که در سال ۹۶ افتاد و به گفته مسئولین تحریم ها فشار اقتصادی را بیشتر کرده است، در همان سال سفره مردم را درگیر کرد و این طور نبود که سال ۹۶ اتفاقی بیفتد و سال ۱۴۰۰ مردم فشار اقتصادی را درک کنند. بحران اقتصادی منجر به گسست اقتصادی و بالتبع منجر به گسست اجتماعی می‌شود.

بحران های اقتصادی بستگی به عملکرد دولت ها دارد. این بحران بیشتر بخش اجرایی دولت ها را در بر می‌گیرد تا بخش سیاست گذاری دولت ها. یعنی سیاست دولت ها بر نابودی و بحران اقتصادی نیست اما عملکرد آنان چنین بحرانی را به همراه دارد.

بحران اقتصادی بر این صورت باعث گسست اجتماعی می‌شود، که بر مردم فشار اقتصادی می‌آید و از آنجا که عموم مردم بر درآمد خود نگاه می‌کنند و کمبود آن را احساس می‌کنند باعث آشفتگی فکری آنان می‌شود. این دسته افراد که درصد زیادی از مردم را تشکیل می‌دهند، وقتی افرادی را می‌بینند که به وضع معیشت ایرادی نمی‌گیرند، گمان می‌کنند که این عده وضع خوبی دارند [در حالی که ممکن است این طور نباشد] و همین باعث دور شدن افراد جامعه از هم می‌شود و همین دور شدن باعث گسست اجتماعی می‌شود. گسستی که از یک مسئله اقتصادی شروع و به بحرانی بزرگ تبدیل می‌شود.

بحران های اقتصادی هر چه پیشرفته تر باشد گسست اجتماعی را پر رنگ تر می‌کند، و از آن جا که بحران اقتصادی زود می‌آید و دیر هم از بین می‌رود، این مسئله را بیش از پیش مورد اهمیت قرار می‌دهد.

در مسئله سوم که بحران سیاسی است؛ باید بیان کرد که در امر سیاست، زود اثر می‌گذارد و سریع هم از بین می‌رود. با این تفسیر می‌توان بیان کرد با تغییر دولت ها امر سیاست نیز سریعاً تغییر می‌کند. اما چیزی که در این جا مهم است پارامتر های فرهنگی و اجتماعی است که از سیاست سرچشمه می‌گیرد، مانند دو قطبی سازی که بیش تر از آن که برای سیاست مسکنی قوی است، برای فرهنگ و سیاست در آینده بیماری دردناک است.

به عنوان نمونه می‌توان به سال ۸۸ اشاره کرد که با دو قطبی سازی، ریشه هایی فرهنگی در مردم شکل گرفت که در حال حاضر هم باید با گسست سیاسی مواجه بود و هم گسست اجتماعی. گسست اجتماعی برای یک جامعه و حکومت مضر است، چرا که موجب از هم گسیختگی آن جامعه می‌شود.

یکی از راه های از بین بردن گسست اجتماعی، جلوگیری از انواع دو قطبی سازی ها است؛ چه در سیاست و چه در فرهنگ و ارتباطات بین مردم. در سیاست باید قبول کرد که حکومت ها در موارد مختلف نیاز به مشارکت مردم دارند، چه در انتخابات و چه در تجمع های ملی-میهنی. یکی از راه های افزایش کوتاه مدت مشارکت مردم، دو قطبی سازی است. اما این مورد تنها در کوتاه مدت جواب می‌دهد و در طی زمان همین امر منفی برای جامعه می‌شود. که همین مورد، موجب گسست اجتماعی گسترده ای در بدنه جامعه می‌شود. این امر گرچه ابتدا سیاسی بود، اما حال به امری اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده است، و از آن جا که امور فرهنگی دیر تغییر می‌کنند، از این رو برای جامعه مضر است. چند قطبی سازی، به جای دو قطبی سازی درست است؛ که امری بلند مدت است. اما در طول زمان آثار مخربی برای جامعه و فرهنگ ندارد و یا اگر داشته باشد، خیلی کم و ناچیز است.

این دو قطبی سازی در مسایل فرهنگی نیز موثر است. سال هاست که کشور های غربی، بر روی فرهنگ

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور ما سرمایه گذاری کردند تا با این روش ایران را تضعیف کنند. یکی از کار هایی که این کشور ها انجام می‌دهند، فاصله ایجاد کردن در بین مردم، و گروه بندی و جناح بندی در بین آنان است؛ تا بتوانند گسست اجتماعی ایجاد کنند. این کار را هم با دو قطبی یا چند قطبی سازی در بین افراد و گروه های جامعه ایجاد می‌کنند. اما این جا به جای چند قطبی سازی باید تلاش کرد به تک قطبی سازی. این مفهوم به معنای اجبار کردن عموم به یک شکل شدن (مادی، معنوی) نیست، بلکه یک رنگ شدن مردم را در امور مشترک ملی-میهنی در نظر دارد. با ایجاد یک چنین تک قطبی می‌توان همبستگی اجتماعی را در بین مردم گسترش داد و جلوگیری کرد از جدا شدن پیوند های مردم با سلايق مختلف.

راهکار دوم جدا نکردن خودمان است از مردم. این مورد خیلی شبیه تک قطبی سازی است؛ اما این مورد بیشتر در امور اجتماعی و فرهنگی اثر دارد. جدا سازی و گروه بندی بین افراد جامعه موجب گسست می‌شود. مانند کسی که بسیجی است و از سربازی اش کم می‌شود و کسی که بسیجی نیست و باید تمام و کمال سربازی برود. در صورتی که همه بر روی یک خاک و سرزمین زندگی می‌کنیم و اگر فرصت آن پیش بیاید جانمان را هم فدای دین و وطن و خانواده خود می‌کنیم. یک چنین کارهایی موجب دوری افراد از یکدیگر می‌شود. وام های بی حد و اندازه ای که به کارمندان می‌دهیم، حق سفر و هتل سالیانه، حق رفت و آمد، عیدی، بن خرید کالا از فلان فروشگاه، همه و همه بر این مریضی گسست اجتماعی می‌افزاید.

راهکار سوم تعویض دولت است. در طول تاریخ کشور های دموکراتیکی (البته به صورت سالم) دیده می‌شود که با عوض شدن دولت ها، مسیر جامعه و سیاست و فرهنگ نیز تغییر می‌کند. در این بین اقتصاد به دلیل این که تغییر در آن دیر حاصل می‌شود، در ابتدای کار زیاد تغییری نمی‌کند. اگر دولت های کارآمد روی کار بیايند، باعث همبستگی اجتماعی و شور و نشاط در جامعه می‌شود.



یکی از راه های افزایش کوتاه مدت مشارکت مردم، دو قطبی سازی است. اما این مورد تنها در کوتاه مدت جواب می‌دهد و در طی زمان همین امر مثبت تبدیل به امری منفی برای جامعه می‌شود. که همین مورد، موجب گسست اجتماعی گسترده ای در بدنه جامعه می‌شود. این امر گرچه ابتدا سیاسی بود، اما حال به امری اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده است، و از آن جا که امور فرهنگی دیر تغییر می‌کنند، از این رو برای جامعه مضر است.

بیعت اجباری

مصاحبه با حجت الاسلام جلیل محبی دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر



دفتر تحکیم وحدت در سال منتهی به انتخابات ۱۴۰۰ اقدام به تولید محتوای تصویری در حوزه حکمرانی مطلوب اسلامی و نظریه مردم سالاری دینی کرده است. این اتحادیه دانشجویی با مشارکت اساتید و افراد شاخص حوزه حکمرانی، بستری برای تعامل سازنده در این حوزه ایجاد کرده است. «تلوزیون اینترنتی مردمان» نام این برنامه اینترنتی است که بستر انتشارش فضای مجازی است. حجت السلام و المسلمین دکتر جلیل محبی، دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر و معاون حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مهمان دومین قسمت از سری برنامه‌های تلوزیون اینترنتی مردمان بود. در این برنامه که با موضوع «تأثیر گسست‌های اجتماعی در مشارکت انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰» پخش شد؛ در مورد مسائلی مثل سیر تاریخی ایجاد گسست‌های اجتماعی در جامعه‌ی ایران، روند تغییر آن پس از انقلاب، تأثیر آن در مشارکت سیاسی عمومی، موضع اصلاح‌طلبان و اصولگرایان در نسبت با آن و در نهایت راهکار برای برون‌رفت از شرایط فعلی به سمت جلب مشارکت سیاسی مردم در انتخابات ۱۴۰۰ بحث و گفت و گو شد. بخشی از سخنان جلیل محبی در خصوص گسست‌های اجتماعی در ادامه آورده خواهد شد.

«مدرنیته که در غرب با تمام کم و کاستی‌هایش به حیات خودش ادامه داد، اما به دلیل اینکه افراد جامعه را مثل پیچ و مهره‌هایی از یک ساختار مکانیکی سخت می‌بیند، به محض اینکه فردی آهنگی خلاف آهنگ آن نظام برای آن جامعه بزند، حال چه آن جامعه آن آهنگ را بپسندد و چه نه، چون باعث ایجاد شکاف در ساختار آن جامعه می‌شود، آن فرد ولو از افراد بلند پایه‌ی حکومتی آن جامعه باشد، ترور می‌شود. به عنوان مثال؛ ترامپ.

بعد از مشروطه در جامعه ما هر چه به سمت محوریّت امام جامعه و وجود یک رهبر برای جامعه پیش رفتیم شکاف‌ها کمتر شد، یکپارچگی مردم بیشتر شد و هر چه دشمن توانست بین امام جامعه و جامعه فاصله ایجاد کند، انشقاق و شکاف در جامعه و بین مردم بیشتر شد. یکی از مهم‌ترین رویکرد های دشمن، همیشه ایجاد شکاف در جامعه بوده و هست. معمولاً مردم در سطح جامعه با یکدیگر در مورد مسائل مختلف سیاسی گفتگو می‌کنند، اما ما گاهی از سمت افرادی که آن‌ها را غرب‌گرا می‌دانیم

شاهد اظهار نظرهایی هستیم که در دوره‌های مختلف زمانی باهم در تناقض است. اگر ما این‌ها را بررسی کنیم، می‌بینیم که این‌ها حمایتشان از یک فرد یا موضع گیری آن‌ها در برابر یک فرد کاملاً به این بستگی دارد که آیا الان حمایت یا عدم حمایت من از این فرد در جامعه ایجاد شکاف می‌کند یا نه؟ بنابراین ما می‌بینیم که از فردی که سال‌ها بر علیه آن موضع گرفته‌اند و علیه‌اش کتاب نوشته‌اند و با نام‌هایی نظیر آیت الله سرخ پوش یا عالی‌جناب خاکستری او را تخریب کرده‌اند، چون باعث ایجاد شکاف در جامعه و فاصله میان امام و امت می‌شود، بعد از تمام این اتفاقات حمایت می‌کنند. یا فردی مانند آقای احمدی نژاد که سال‌ها از او تنفر داشتند و از این تنفر ایجاد فتنه‌ای کردند، که می‌شود گفت بزرگترین شکاف بعد انقلاب در جامعه بود، حالا می‌بینیم که از او بعضاً حمایت می‌کنند چون می‌بینند که او اکنون در حال شکاف فکنی در جامعه است و این تبدیل به یک امر عادی در جامعه ما شده است.

و حالا این یک امر بدیهی است که در طول تاریخ شاهد آن بوده ایم که شکاف در جامعه هیچگاه نه به نفع جامعه است نه به نفع حکومت آن جامعه و هم حکومت هم مردم در این میان آسیب می‌بینند. حال مقوله‌ای که باید به شدت برای جلوگیری از شکاف مورد توجه امت قرار بگیرد مقوله‌ی احترام هست. ما هر کجا که شاهد هتک حرمت یک شهروند بوده ایم دیده ایم که جریان غربگرا سریعاً از راه رسیده، این هتک حرمت را رسانه‌ای و بزرگ کرده است و به طبع آن یارگیری نموده و در جامعه شکاف ایجاد کرده است.

با اینکه حضرت آقا همیشه حتی با مخالفین خود با احترام برخورد کرده‌اند و ما مصداق بارز این امر را در برخورد حضرت آقا با آیت‌الله منتظری و در پیام تسلیت ایشان در پی فوت آقای منتظری می‌بینیم ولی جریان حزب الله این احترام کردن را بلد نیست. جریان حزب الله هم به واسطه خصوصیت‌های ذاتی بچه حزب اللهی‌ها بعد از انقلاب و هم به واسطه عدم اطلاع از موازین دینی و احکام اسلامی به شدت تجزیه پذیر است و عموماً آدم‌ها را تجزیه می‌کند و جدا می‌کند و از کوچکترین اختلافات برای به قول خودش خالص کردن، استفاده می‌کند که حضرت آقا هم یکبار در مورد خالص کردن صحبت کردند و فرمودند

جهت تماشای فیلم کامل مصاحبه، روی تصویر کلیک فرمایید.

مردمان



که: «خالص کردن وظیفه ما نیست، ما باید خودمان را خالص کنیم.» جریان حزب الله لازم است که به جامعه احترام بگذارد. یکی از مشکلاتی که ما گاهی در قشر انقلابی، آن را زیاد می‌شنویم؛ این است که افرادی که حالا به آن‌ها اصولگرا می‌گوییم یک روحیه‌ای دارند که حس می‌کنند چون انقلابی هستند و در یک سری از اماکن و مراکز نظام رفت و آمد دارند، صاحب انقلاب‌اند و مردم وظیفه دارند که هر چهار سال یکبار بیایند و با اینها بیعت کنند. نه تنها این روحیه، بلکه اصلاً این نگرش که: «من انقلابی‌ام، من حزب اللهی‌ام پس باید یک رانتی به من تعلق بگیرد»، باید ریشه کن شود. این تفکری که بعضی از مسئولین، زمان انتخابات‌ها در صحنه حاضر می‌شوند، با مردم ارتباط برقرار می‌کنند و بعد از انتخابات تا دوره بعدی تقریباً در عرصه حضور ندارند و احساس مسئولیتی در قبال وظایف و تعهداتشان نمی‌کنند باید ریشه کن شود.

مقوله‌ای که باید به شدت برای جلوگیری از شکاف مورد توجه امت قرار بگیرد مقوله‌ی احترام هست. ما هر کجا که شاهد هتک حرمت یک شهروند بوده ایم دیده ایم که جریان غربگرا سریعاً از راه رسیده، این هتک حرمت را رسانه‌ای و بزرگ کرده است و به طبع آن یارگیری نموده و در جامعه شکاف ایجاد کرده است.

اصلاً این نگرش که: «من انقلابی‌ام، من حزب اللهی‌ام پس باید یک رانتی به من تعلق بگیرد»، باید ریشه کن شود. این تفکری که بعضی از مسئولین، زمان انتخابات‌ها در صحنه حاضر می‌شوند، با مردم ارتباط برقرار می‌کنند و بعد از انتخابات تا دوره بعدی تقریباً در عرصه حضور ندارند و احساس مسئولیتی در قبال وظایف و تعهداتشان نمی‌کنند باید ریشه کن شود.



وقتی مردم در یک نظامی متحدند، یکپارچه‌اند، پشتیبان نظامند، با نظامند، این نظام مصونیت پیدا می‌کند، اقتدار پیدا می‌کند، قدرت پیدا می‌کند، برکندن آن از جا ناممکن می‌شود؛ مثل درختی است که در اعماق زمین ریشه دوانده؛ این را نمی‌شود برداشت. بعضی از نظام‌ها هستند که پول هم دارند، امکانات هم دارند، به به و چه چه سیاستمداران استعمارگر دنیا را هم دارند، اما ریشه ندارند؛ خودشان هم می‌دانند که ریشه ندارند. نظام جمهوری اسلامی ریشه دارد؛ این ریشه، مردمند. اجتماع مردم حول این نظام، مایه عزت و برکت کشور و برکت نظام و برکت خود آن مردم است. مردم کمک می‌کنند به این که نظام عزت پیدا کند؛ خود این، عزت مردم است؛ خود این، مصونیت و امنیت مردم است؛ خود این، امکانی است برای حل همه مشکلات مردم؛ این را باید دانست؛ این یک فرمول کلی است. بنابراین انتخابات که مظهر حضور مردم است، باید پرشور برگزار شود؛ همه تلاش و همت مسئولان باید این باشد.



مقام معظم رهبری مدظله العالی در دیدار نمایندگان
مجلس شورای اسلامی - ۱۳۹۲/۳/۸